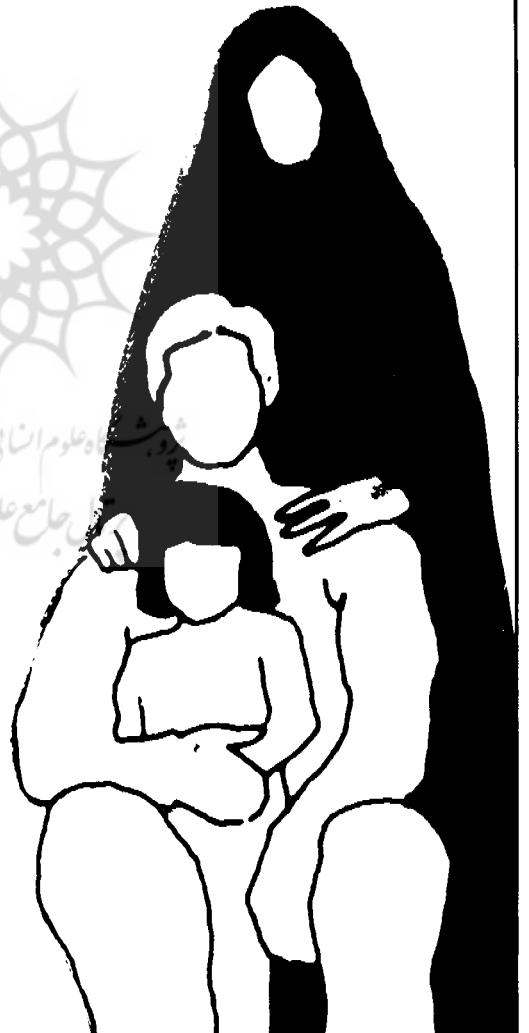


# روابط عاطفی میان کودک و پدر و مادر

یکی از اصول مهم و اصلی روابط عاطفی بین کودک و پدر و مادر یا بزرگسالان که هر کدام بنوبه خود نقش بزرگی در سازندگی شخصیت کودک دارند بوجود آوردن احساسات عاطفی و اخلاقی در آنها است زیرا اگر این اصول برپایه درستی در محیط خانواده استوار نباشد بدون تردید ناهنجاری در رفتار و اخلاق او بوجود میاید.

ایجاد حسادت بین فرزندان موجب عقده‌های روانی است زیرا پدر یا مادر اگر یکی زیاد محبت کند کودک دختر نسبت به جنس مخالف خود عقده پیدا میکند. در این سن دختران بیش از پسران نسبت به مادرشان حسادت میورزند و با محبت ظاهری پدر را فریب میدهند و میخواهند مادر مخصوص آنها باشد. روابط کودکان دارای نشیب و فرازهای زیادی است جایی که یک کودک بین برادران و خواهران رقیب پیدا کرد اگر مراقب او نباشند دچار عقده حسادت خواهد شد. پس مادر باید تعادل را در برابر محبت نگاه دارد زیرا کودک در آن زمان بسیار حساس است و کوچکترین خاطره را در ناخود آگاه خویش نگاه میدارد. رفتار پدر و مادر در تکوین شخصیت و منش کودک موثر است و در همه کودکان هم این تاثیر یکسان نیست و ساختمان و خلق و خوی کودک در آن دخالت دارد.



متعادل بود و حس بیگانگی جای خود را بصفا و بیگانگی داد کودک سعی میکند خود را مانند مادر بسازد و از عواطف او بهره گیری کند .

ژان ژاک روسو در این مورد نظریه‌ای دارد که کاملاً " برای کودک مفید است او میگوید کودک دارای شخصیت مستقلی است او نباید بطور آشکار و جابرانه تحت فرمان قرارگیرد پدر و مادر باید با او مانند دوست موافق باشند و بالااقل نباید بداند که تحت فرمان قرار گرفته و بایستی این فرمان را بپذیرد. کودک نباید فکر کند که مادر با او فرمان می دهد، فرمان اگر دوستانه باشد کودک و مادر باهم دوست میشوند. البته نظارت پدر و مادر لازم است اما این نظارت نباید جابرانه باشد در این صورت کودک با میل و رغبت فرمان مادر را هر چند دشوار باشد عمل میکند و مسئله ترس و اجبار از بین میرود، اما وقتی ترس در کودک راه یافت فرمان را از روی اجبار میپذیرد و چون اجبار در آن وجود دارد پایه‌های اخلاقی کودک استوار نخواهد شد و سرانجام وقتی مادر حضور نداشت چون ترسی ندارد برخلاف آنچه که مادر خواسته انجام میدهد و رفته رفته رو به فساد اخلاقی خواهد رفت .

قانون اگر با حضور فرمانده اجرا شود دارای ارزش نیست. قانون باید با غریزه و عاطفه کودک همساز باشد، ما بزرگترها هم این حالت را داریم وقتی بما فرمانی داده شد ممکن است برای خوش آمد فرمان دهنده یا بر اثر ترس آنرا بپذیریم اما بمحض اینکه توجه فرمانده از ما رو گرداند خود را از زیر بار آن فرمان بغرض اینکه برای ما مفید هم باشد خارج خواهیم کرد و این

فروید پدیده فراخود را بمنزله یک عامل عاطفی برای کودکان فائل شده و میگوید فراخود دارنده عوامل عاطفی است که بنیانگذار مبنای اخلاقی کودکان است باین معنی کودک آنچه را از پدر و مادر کسب میکند بعدها شخصیت او روی این عامل پایه‌گذاری میشود اما این فرضیه کاملاً قدیمی است و روانشناسان برای تشکیل شخصیت کودک عوامل دیگری را بآن افزوده‌اند آنها میگویند غریزه تقلید در کودکان عامل اصلی پایه گذاری عواطف آنان است زیرا تقلید اساس زندگی کودک است و هر چه را از پدر و مادر می بیند تقلید میکند و در دوره‌ای که کودک گرفتار تعارض‌های روانی است سعی میکند محبت یا نفقت عمل مادر را در وجدان خود تجزیه و تحلیل نماید و از آن برای خود یک ایده آل شخصی میسازد .

اما اگر هم قبول کنیم کودک از مادر تقلید میکند خصوصیات اخلاقی او نیز میتواند در آن موثر باشد بطور مثال فرمانهای بیجای پدر یا مادر که با وحکم میکنند این غذا را باید بخوری یا نخوری ممکن است کودک این فرمان را اطاعت کند اما اگر بار دیگر این فرمان نظر به بعضی دلایل از طرف مادر لغو شود یا اینکه کودک چون بیمار است از شدت عمل خودداری شود همین امر باعث میشود که کودک حس اعتمادش کم شده و خود را گناهکار نمیداند و درباره آن فکر میکند و دیگر حاضر نیست آن احترام اولی را نسبت ب مادر داشته باشد و اگر هم فرمانها سخت و طاقت فرسا باشد کودک شانه خود را از زیر بار مسئولیت خالی میکند و رفته رفته حس احترام و اعتقاد او نسبت به بزرگترها کم میشود و برای خود قانونی میسازد. اما وقتی مراعات احترام

فرزندان بیشتر از اوقاصه میگیرند و این گناه از بزرگترها است که در کودکی نخواسته‌اند بسا فرزندان خود دوست و همکار دلسوز باشند.



ایجاد احساس مسئولیت در کودکان بهترین راه موفقیت آنان است اما بطوریکه گفتیم این مسئولیت نباید جابرانه و برخلاف میل کودک باشد در اینصورت کودک میداند باید اینکار را بکند و از کار دیگر دوری بجوید و خودش را مسئول اعمال خویش خواهد دانست دیگر مجبور نیست دروغ بگوید یا از خود دفاع کند. حقایق اخلاقی برای او روشن شده و سعی میکند موجبات رضایت پدر و مادر را فراهم سازد.

ضربالمثل فرانسویان است که میگویند "وقتی گریه‌ها رفتند موشها میرقصند".

از آن گذشته وقتی این قدرت و فرمانهای شدید شدت یافت مانند یک سیستم خودکار انجام میشود. در روانکاوی این اصل مسلم شده است که میگویند وقتی این فرامین و شدت عملها تکرار شد اطاعت هم کورکورانه میشود و سرانجام بین کودک و مادر جدائی حاصل شده و نسبت بهم بیگانه میگردند و مسئله اطاعت عاطفی بکلی از میان خواهد رفت و در نتیجه ترکیب احترام و محبت از هم تجزیه شده و آمیختنای از محبت و عداوت و حسادت بوجود میآورد.

این مطلب نیز مسلم است که احساس گناهکاری اگرچه در کودک ریشه عمیق ندارد اثر نامطلوبی در او باقی خواهد گذاشت و باعث تحریک اعصاب او شده و موجودی عصبانی و ناپایدار آرام برجا خواهد گذاشت. احساس گناهکاری مولد اضطراب است و وقتی اضطراب جای آرامش را گرفت و مکانیسم دفاع او بیدار شده زندگی او پراز کشمکش و دفاع و جنگ و گریز است و چون کودک پدر و مادر را نسبت بخود بیگانه دانست خود را گناهکار میداند و هیجانات و ناهنجاریهای روحی او را وادار بغدادکاری برای جلب نفع و دوری از ضرر میکند از این روی خود فرورفته و بسا کسی حرف نمیزند و دیگران را دشمن و بدخواه خود میداند و تازه اگر واقعا "مرتکب گناهی شده برای اینکه گناه خود را بیوشاند از همه کناره میگیرد.

پدری که همیشه بجای زدن فرزندان خود را کتک میزند و محیط ناآرامی فراهم میسازد

بسیاری از چیزها است که درخت دروغ رابارور میسازد. حالت دفاع و فرمانهای سخت و محدود ساختن کودک و سلب آزادی تمام اینها باعث میشود که کودک برای دست یابی بآن بدروغ متوسل شود.

وقتی کودک خردسال اسباب و اثاثیه شکستنی در دسترس خود یافت آنها رامیشکند و بهم میزند دراین موقع مادر مجبوراست تمام این شکستنیها را از دسترس او بردارد تا شکسته نشود دروغ هم همینطور است اگر اسباب و افزار آنرا از دسترس کودک برداشتید نیازی به دروغ گفتن پیدانمیکند ، اگر درزندگی آزادی داشت و باو فرمانهای شدید داده نشد و بکودک وانمود نکردید که باید از شما اطاعت کند بلکه رفتار و سلوک شما جنبه دوستانه داشت کودک نیازی به دروغ گفتن پیدا نمی کند و با شما همان خواهد شد که شما با او بوده اید .

اگر کودک میتوانست یکدفعه از پستان مادر بمرز دوازده سالگی جستن کند و بمرز عقل برسد همین ترتیب ساده برای او کفایت میکرد اما بر حسب پیشرفتهای طبیعت باید تربیت جداگانه در هر سن و سال داشته باشد ، با کودک نسبت بسن و سالش رفتار کنید . کودک را مطابق سن و سال در جای خودشان قرار دهید و رفتارشان به طوری باشد که کودک نخواهد از آن خارج شود و حتی نگذارید که او بداند شما بر سر او تسلط دارید . تنها چیزی که کودک را وادار بدروغ گفتن میکند قصه ها و افسانه های دروغی است که برای او بیان میکنید این افسانه های دروغ و خارج از حقیقت کودک را بدروغ آشنا میسازد و

گاهی قبل از اینکه کودک ارزش راست گوئی را بداند او را وادار میکنند راست بگویند کودک تا آروز هنوز راه فریب دادن و دروغ گفتن رایاد نگرفته یا احتیاجی بآن پیدانکرده است دراین موارد است که وادارکردن کودک براست گوئی زبان آور است باین معنی که او را برای دروغ گوئی آماده میسازند و کودک فکر میکند پس برای رهائی از فرمانهای مادر میتواند بدروغ متوسل شود و نتیجه اش آن خواهد شد که دروغ برای او وسیله دفاع شده و خواه ناخواه خودرا از زیر بارمسئولیت خارج میسازد و رفته رفته از راست گوئی دور شده و بدون اینکه از دروغ گوئی استفاده کند بآن عادی میشود .

دیده شده است کودکان بدون اینکه مورد پرسش قرارگیرند دست بیک دروغ بیفایده زده اند مثلا میگویند درمدرسه نمرات خوبی گرفته یا درضمن صحبت خود اضافه میکند در کوچه سگی را باندازه گاوی دیدم البته این دروغ کوچک و بی ضرر است وچندان قابل سرزنش نیست. ممکن است یکوقت هم درمدرسه نمره خوبی بگیرد اما این دروغ برای رهائی ازخطر هم استفاده میشود و درآنوقت است که انحرافات کودک بشکل یک نقص بزرگ زندگی او را دچارهرج و مرج خواهد ساخت. حالست فرافکنی در کودکان زیاد است اگر مرتکب گناهی شده اند سعی دارند آنرا بگردن دیگری بیندازند یا اینکه صفت ناپسند خودرا بدیگری نسبت بدهند این حالت یکی از مواد اولیه سازمان دروغ است. یکی میگوید همه اززیبائی من تعریف میکنند و با این دروغ میخواهد همه او را زیبا بدانند .





مسئولیت تربیت فرزند او را بدروغ عادت، میدهند و بعد از اینکه شاخه دروغ در او بارور شد سنگ بسینه زده معلمان و روانشناسان را بیاد انتقاد گرفته میگویند آنها هیچ چیز نمی فهمند اما معلوم نیست ما چیزی نمی فهمیم یا آنها؟

بخود میگوید کلاغ که نمیتواند حرف بزند پس چرا مامان میگفت کلاغ با روباه حرف زد اصلا حیوانات چه احتیاجی بحرف زدن دارند. آنوقت او هم دروغی از خود میسازد و از راست گفتن کنار میرود. اگر بگوئیم عادت دروغ را پدر و مادران بکودکان یاد داده اند راست گفته ایم و مربیان ناآزموده هستند که برای فرار از

# چرا تنبیه بدنی؟

فرزند خود را چگونه بار بیاوریم؟ اگر فرزند ما مرتکب عمل خلافی شد چه نوع تنبیهی را در مورد او اعمال کنیم تا در آینده اعمال مشابهی از او سرزنند؟ چه بکنیم تا فرزندمان از ماحاسب ببرد تا دستوراتی را که با او می‌دهیم بی‌چون و چرا اجرا کند؟ اینها و بسیاری پرسش‌های دیگر مسائلی است که در ذهن بسیاری از پدران و مادران در رابطه با مسئله تربیت صحیح فرزندان مطرح می‌شود اما متأسفانه واقعیت‌های موجود حاکی از آنست که برخی از پدران و مادران ساده‌ترین و در عین حال بدترین راه موجود را برای سر براه کردن فرزندان خود انتخاب کرده‌اند. راه کتک زدن و اعمال انواع تنبیه‌های بدنی بگونه‌ای که بمحض بروز کمترین اعمال خلافی از ناحیه فرزندشان از کوره در می‌روند و دندانشان را بر روی هم فشار می‌دهند - فریادهای گوش‌خراش سر می‌دهند و بادست و پا و به کمک هروسيله دیگری که دردسترس باشد بسراغ فرزند خاطی خود می‌روند و به تناسب شدت ضعف خطای کودک او را بیاد کتک می‌گیرند. بسیاری از این قبیل پدران و مادران وقتی مورد مواخذه دوستان و یا مراجع قانونی قرار می‌گیرند بی‌درنگ به حربه خرابی اعصاب متوسل می‌شوند و گناه آنهمه‌مظلم و بی‌رحمی را که در حق کودکان خود روا داشته‌اند به گردن بیماری روانی و اعصاب خود می‌اندازند حال آنکه به تجربه ثابت شده‌است که چنین پدران و مادرانی برخلاف این ادعای سهل و ساده بیماران روانی و اعصاب نیستند و تنبیه بدنی فرزندانشان را در کمال سلامت مرتکب می‌شوند البته این بدان معنا نیست که در میان پدران و مادران معتقد به اعمال تنبیه بدنی و کتک زدن فرزند افراد بیمار و مبتلا به ناراحتی‌های عصبی پیدانمی‌شوند ولی غرض از ذکر این مسئله آنست که هر پدر و مادری حق ندارد بمنظور توجیه روش دور از عدالت و منطق خود به حربه رایج بیماری عصبی متوسل شود. اعمال تنبیه بدنی و کتک زدن کودک که اغلب با هدف برحذر داشتن وی از ارتکاب اعمال خلاف صورت می‌گیرد مسئله‌ایست که اکثر جوامع بشری چه پیشرفته و صنعتی و چه عقب مانده و در حال توسعه بآن مبتلا هستند. مراجعات روزانه والدین و کودکان به کلینیک‌ها و اندرزگاهها در بسیاری از کشورهای جهان واقییت‌های جالب و در عین حال ناسف انگیزی را در رابطه با طرز تلقی پدران و مادران معتقد به اعمال تنبیه بدنی نسبت به امر تربیت فرزندان آشکار کرده‌است. برخی از این پدران و مادران بخاطر فقر فرهنگی و پایه پیروی از سنت‌های رایج خانوادگی اصولاً تصور می‌کنند که کتک زدن طفل امری ضروری و بیش یا افتاده است، آنها حتی تصور نمی‌کنند که راهی غیر از اعمال تنبیه بدنی برای تربیت و برآم آوردن کودک وجود داشته باشد. از این گروه والدین که خود نیز بگونه‌ای قربانی شرایط ظالمانه

جوامع خود شدماند بگذریم، گروه دیگر پدران و مادرانی هستند که درین برخورداری از فرهنگ نسبتا بالای اجتماعی و داشتن سواد و معلومات کافی بازهم بهنگام تربیت فرزندان به حربه زبان آور کتک زدن و تنبیه بدنی متوسل میشوند. اینها معمولا "همان کسانی هستند که گناه اعمال خودرا بگردن اذیت و آزار و یا باصطلاح (چشم سفیدی) کودک میاندازند، و یا به شیوه معمول پای بیماری عصبی و ناراحتی روحی را بمیان می‌کشند. برخی دیگر از این پدران و مادران نیز تحت تأثیر شرایط دشوار زندگی و کمبودهای رفاهی و اقتصادی بطور ناخودآگاه همه عقده‌های شخصی را بصورت ابراز خشونت و کتک زدن بر سر کودکان خود خالی می‌کنند. در بایگانی پزشکی و روانسنجی پاره‌ای از این گروه والدین نکات درخور تعمقی بچشم می‌خورد. مثلا "اغلب این افراد در پاسخ به پرسش‌های روانپزشکان و یا مددکاران اجتماعی مدعی میشوند که بهیچوجه قصد صدمه زدن به طفل خودرا ندارند و حتی دوست ندارند که یک موز سرکودکشان کم شود ولی بدون آنکه خودشان بخواهند با مشاهده عمل خلافی که از فرزندشان سرمیزند کنترل خودرا از دست میدهند و او را بیادکتک میگیرند. بعضی از این پدران و مادران در مقطعی از زندگی خود بقدری از کرده خود احساس پشیمانی میکنند که برای جبران آن حاضرند بهر فداکاری دست بزنند. مثلا مادری که در دوران زندگی از روش کتک زدن در تربیت دختر خود بیروی کرده بود و با رسیدن دخترش به سن بلوغ از اعمال گذشته خود سخت احساس رنج و پشیمانی میکرد هر بار که با دخترش طرف صحبت میشد مصرا از او میخواست که به وی قول دهد که در تربیت فرزندانش آیندماش از روش او یعنی از روش مادرش پیروی نکند اما متاسفانه ثابت شده است که تمایل به تنبیه بدنی و کتک زدن کودکان بصورت یک بیماری ارثی در خانواده‌ها باقی میماند بطوریکه اگر امروزه یک پدر یا مادر معتقد به اعمال خشونت و تنبیه بدنی کودک را مورد پرس و جو قرار دهید بر شما معلوم خواهد شد که آن دونیز در دوران کودکی پیوسته مورد ضرب و شتم پدر یا مادر خویش قرار می‌گرفتند. البته این یک واقعیت مطلق نیست و شدت وضع آن به تناسب وضع فرهنگی - اقتصادی و اجتماعی افراد و در سنین مختلف متفاوت خواهد بود. اما وجود این واقعیت حتی به میزان اندک نیز بازگو کننده آثار شوم و زنجیره‌ای این نوع روش تربیتی در نسل‌های آینده است. یکی دیگر از جنبه‌های منفی توسل به خشونت در بازداشتن فرزندان از ارتکاب اعمال خلاف آنست که معمولا "انخاذ این روشها بامصرف مقدار زیاد الفاظ و کلمات رکبک و دوراز نزاکت نیز همراه میشود بعبارت دیگر پدر یا مادری که به محض مشاهده کوچکترین تخلف از ناحیه فرزند بقصد تنبیه بدنی بطرف او هجوم می‌برد به همراه وارد کردن هر ضربه بر بدن کودکش بخاطر دچار شدن به خشم و عصبانیت زیاد کلمات ناهنجاری را که گاه به ناسزا و وحش بیشتر شباهت دارند آثار فرزند خطا کار خود میکند و چنین کودکی محکوم است که ضمن تحمل درد و رنج ناشی از این ضربه‌های جسمی زهر این کلمات مسموم را نیز در جان خود بریزد بنابراین والدین معتقد به اعمال خشونت نه تنها جسم بلکه روح کودک خودرا نیز در هربار

اعمال تنبیه بدنی دچار رنج واز دکی می سازند . تجربه های پزشکی و روانشناسی اغلب حاکی از آنست که کتک زدن کودکان آثار سوء خودرا بصورت نقص عضو و یا نارسائیهای روانی در سنین بالاتر در کودکان آشکار می سازد و حتی دیده شده است که برخی از کودکان بر اثر شدت اعمال خشونت آمیز پدران و مادران نا آگاه خویش به افرادی معلول و یا مبتلا به بیماریهای شدید روانی تبدیل شده اند . قربانیان معصوم طرز تفکرهای منکی به اعمال خشونت امروزه در اکثر جوامع بشری و حتی جوامعی که مدعی بر خورداری از تمدن هستند بچشم می خورند؛ یکی از جامعه شناسان در اشاره به عوارض بسیار سوء اعمال تنبیه بدنی نسبت به کودکان میگوید : آثار شوم این شیوه تربیت علاوه بر انواع بیماریهای جسمی و روانی بصورت عصیانگری و تمایل به ارتکاب خلاف های بزرگتر در دوران بلوغ خودرا آشکار خواهد کرد . وی میگوید : بسیاری از بزهکاران نوجوان و جوان فرزندان خشونت و کتک خوردنهای دوران کودکی هستند ، زیرا آنها با رسیدن به سن بلوغ کوشش میکنند تا عقده های ناشی از تحمل طعم تلخ کتک های دوران کودکی را بتوسی بر سر دیگر افراد جامعه خالی کنند . حتی اگر این کودکان در بزرگی به افراد سربراهی تبدیل شوند اما میل به ابراز خشونت در آنها همچنان زنده می ماند و این تمایل به اعمال خشونت را در طی زندگی در امر تربیت فرزندان و یا بگونه های دیگر علنی می سازند . البته در طرح این مسئله حیاتی روی سخن بیشتر با آندسته از پدران و مادرانی است که توسل به تنبیه بدنی و کتک زدن طفل را بعنوان یک اصل مسلم تربیتی پذیرفته اند و برای نشان دادن قدرت و یا اعمال حاکمیت خود بر فرزندان شان وسیله ای بهتر از تنبیه بدنی نمی شناسند . چه گهگاه مشاهده شده است که پدران و مادرانی تحت تاثیر یک حادثه ناگهانی و یا یک واقعه غیر مترقبه موقتا کنترل اعصاب خودرا از دست داده اند و برخلاف میل باطنی خویش به حربه تنبیه بدنی متوسل شده اند چنین پدران و مادرانی بمحض بر طرف شدن آن شرایط و اوضاع و احوال استثنائی سوء رفتار خودرا نسبت به فرزندشان درمی یابند و اغلب با درپیش گرفتن روشهایی مناسب به زدودن آثار سوء رفتار خود از ذهن کودک اقدام می کنند .

یکی از کارشناسان امور تعلیم و تربیت در بررسیهای خود پیرامون روش ناهنجار کتک زدن کودکان نتیجه گرفته است که :

- ۱- توسل به اعمال خشونت و کتک زدن طفل نوعی واکنش روانی است که از نسلی به نسل دیگر در یک خانواده منتقل میشود .
- ۲- والدینی که فرزندان خودرا بخاطر هر خطائی بیادکتک می گیرند از نوعی ضعف شدید روحی رنج میبرند زیرا احساس می کنند که قادر نیستند جز از راه اعمال خشونت اراده خودرا بر فرزند خویش تحمیل کنند .
- ۳- چنین پدران و مادرانی خود در دوران کودکی به عقده کمبود محبت دچار بوده اند .
- ۴- مناسبات میان این قبیل پدران و مادران اغلب بر جنگ و پرخاشگری استوار است که آثار



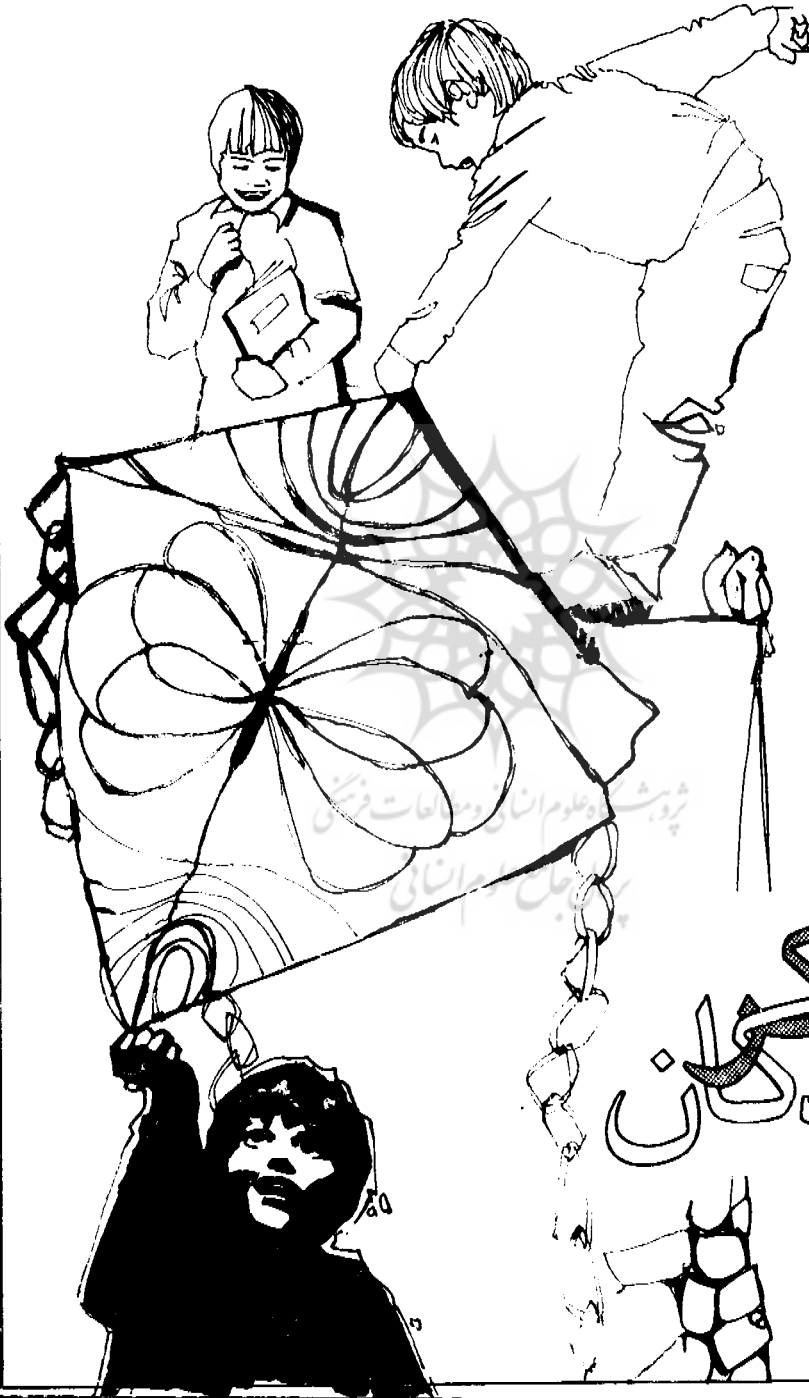
سوء چنین مناسباتی بصورت سختگیری زیاد و بکارگیری انواع تنبیهات بدنی نسبت بسوء کودکانشان آشکار می شود .

هرچند که علت های دیگری را نیز می توان براین فهرست ضمیمه کرد اما هیچیک از این علت ها نمی تواند توجیه کننده توسل به خشونت و کتک زدن کودکان با هدف براه آوردن و تربیت آنها باشد . شک نیست که هر کودکی به تناسب سن و شرایطی که در آن زیست می کند کهکاه مرتکب اعمالی می شود که ممکن است از دیدگاه پدر یا مادر آن طفل عملی خلاف و ناهنجار محسوب شود اما باید توجه داشت که خلاف کاری کودکان نزد همه پدران و مادران تعریف واحدی ندارد . یعنی درحالی که ممکن است عمل یک طفل در چارچوب یک خانواده خلاف و زشت تلقی شود و خشم و ناراحتی سرپرست آن خانواده را برانگیزد ارتکاب همین عمل در خانواده های دیگر واقعاً چندان مسئله برانگیز نباشد . این واقعیت درباره نحوه تحصیل و میزان موفقیت های تحصیلی کودکان نیز صدق میکند . مثلاً در خانواده های که توجه زیادی به امر تحصیل و درس خواندن طفل نشان داده می شود ، هرگونه اهمال کاری و بی نظمی طفل نسبت به امر درس و تحصیل ممکن است خطائی بزرگ و گاه نابخشودنی بحساب آید و در خانواده های دیگر نظیر این اهمال کاری واقعاً پیش پا افتاده بنظر آید . بنابراین قضاوت در مورد رفتار خوب یا بد کودکان اغلب بستگی به ارزش های فرهنگی حاکم بر روحیه پدران و یا مادران دارد . در مواردی نیز مشاهده شده است که برخی از پدران و مادران رفتاری دوگانه نسبت به تربیت فرزندان خود در پیش میگیرند . باین معنا که لبه تیغ خشونت های آنها اغلب متوجه یک فرزند بخصوص است و نسبت به دیگر فرزندان با مدارا برخورد می کنند . در پیش گرفتن این شیوه دوگانه و متضاد در امر تربیت فرزندان گاه ریشه در اعتقادات سنتی و حتی خرافی پدران یا مادران به یکی از فرزندان خود باین علت که او را خوش قدم میدانند بیش از حد توجه نشان میدهند و در جهت عکس نسبت به فرزند دیگر خود که بناحق برجسب بد قدمی بروی زده اند روش بی اعتنائی و توأم با اعمال خشونت فراوان در پیش میگیرند .

این تبعیض آشکار سرانجام روزی بصورت عندهای درمان نشدنی در وجود طفل ظاهر می شود . پاره ای از کارشناسان عقیده دارند که کتک زدن کودک توسط والدین میتواند نشانه ای بی-علاقگی آنها به داشتن فرزند باشد یعنی آندسته از زوج هایی که بطور ناخواسته صاحب فرزند شده اند بعنوان واکنشی ناخود آگاه در قبال واقعه غیرمنتظره ای که برایشان رخ داده نه تنها چندان علاقه ای نسبت به فرزند ناخوانده خویش نشان نمیدهند بلکه برای تنبیه او از وارد کردن هرگونه ضربه بدنی دریغ نمی ورزند . دسنة ای دیگر از این پدران و مادران کسانی هستند که به حکم شرایط و اوضاع و احوال خانوادگی یا اجتماعی تن به ازدواجی ناخواسته داده اند . بنابراین روشن است که ثمره چنین ازدواج های اجباری عزت و محبوبیت چندانی در نظر طرفین زناشویی ندارد و بهمین سبب اعمال تنبیه بدنی نسبت به فرزند نزد این قبیل زنان و مردان

بخصوص برای رشد تفکر (ونه حافظه، نیروی بیان  
و غیره) مناسب می دانند.

دانشمندی که روی روانشناسی انسان در جریان  
زندگی او مطالعه میکنند، سن دبستانی را



تفکر  
در کودکان

خود میچنکد، گاهی او را شکست میدهد و گاهی از او شکست میخورد، در خیال خود فوتبال بازی میکند یا به شنا میپردازد. وقتی که به میز روبه روی خود یا تصویر آن درکناب نگاه میکند، میتواند با تصور خود، آن را بزرگتر یا کوچکتر کند، یا آن را به قطعه‌هایی تقسیم کند و یا برعکس، اگر قطعه‌های جداگانه یک چیز را ببیند، آنها را ترکیب کند. میتواند خود را در حال برش یا در حال پرواز تصور کند. ولی، برای اینکه بتواند همه اینها را انجام دهد، باید استعداد تصور و کار ذهنی او به خوبی تکامل یافته باشد.

رشد استعداد و تفکر در مدرسه بطور خودبه‌خودی و طبیعی انجام می‌گیرد و معمولا "کسی برای آن برنامه خاصی نمی‌ریزد. اگر در کلاس‌های دبستان گاه به گاه دانش‌آموزان را به محاسبه ذهنی و جمله‌سازی (به نحوی که بتواند حالت معینی را نشان دهد و یا از پهلوی هم گذاشتن واژه‌های برانگیزه‌ای درست شود و غیره) وادارند و اگر طراحان، نقاشان، بازی‌های فکری، و به طور خلاصه، همه آن کارهایی را که مستلزم تصور ذهنی و تفکر است، در برنامه قرار دهند، می‌توان انتظار داشت که در چنین کلاسی، به طور متوسط، رشد ذهنی دانش‌آموزان در سطح بالاتری قرار گیرد.

حقیقت این است که پیشرفت بد استعداد "کار ذهنی" می‌تواند تا نیربدی در آینده او داشته باشد. به فراوانی می‌توان به افرادی در سن‌های بالا برخورد که قدرت تفکر درونی ندارند، نمی‌توانند فکر خود را تا آخر دنبال کنند و نمی‌خواهند اندیشه خود را برای انجام کاری متمرکز کنند.

ژان پیازه، روانشناس مشهور سوئیسی، با پژوهشها و بررسیهای خود، این حقیقت را به روشنی نشان داده است. او مثلا "این آزمایش را انجام داد، در برابر بچه، دو کره مومی که به یک اندازه بودند، قرار داد. بعد، یکی از کره‌ها را جلو چشم بچه مجاله کرد و به شکل کالباس یا کلوچه در آورد. بعد از بچه پرسید "کدام یک از اینها بزرگتر است؟" بچه‌های کوچکتر از ۶-۷ سال، بدون هیچ تردیدی پاسخ دادند که مقدار موم در کالباس یا کلوچه بیشتر است، ولی بچه‌های بزرگتر (دانش‌آموزان دبستان) فریب شکل را نخوردند؛ آنها مقدار موم را در هر دو جا یکی دانستند، زیرا به هیچ کدام از دو کره، نه چیزی اضافه و نه چیزی کم شده بود.

به یک حقیقت دیگر هم، که تنها بعد از ۶-۷ سالگی ظاهر میشود، توجه کنیم. این حقیقت این است که بچه استعداد طرح ذهنی هر چیزی را، با همان هدفی که در زندگی دارد، پیدا میکند. بچه میتواند آن چه را دیده است همراه با چیزهایی که در آن بوده است، بازسازی کند (مثل حادثه‌ای که در خیابان پیش آمده یا صحنه بازی یا نمایشی را که دیده است). بچه قادر به طرح ریزی است و حتی میتواند چیزها و آدمها را با علامتها، و جاها شدن آنها را، مثلا "با پیکان، نشان دهد، ضمنا" روانشناسان ثابت کرده‌اند که اگر بچه ۷-۸ ساله نتواند این کار را انجام دهد، میتواند به سادگی به او یاد داد در حالیکه یاد دادن همین مطلب به بچه‌های کوچکتر یادشواری بیشتری روبه روست. تصور و تخیل، بستگی زیادی با رشد تفکر دارد. همه ما شاهد این هستیم که بچه قدرت تصور و تخیل زیادی دارد، با دشمن خیالی



خود را در باره حل آنها بیان کند .

به طور کلی ، اگر از قانون " اول بگویی خواهی چکار کنی ، بعد عمل کن " ، به طور مستمر در مورد کارهای مدرسه ای استفاده کنیم ، می توان به نتیجه مطلوب رسید . البته ، پدر و مادر باید متوجه باشند که روش آنها خسته کننده یا دستوری نباشد . همیشه می توان طوری رفتار کرد ، که کار با بچه شکل بازی به خود بگیرد ؛ پدر " ناتوانی " خود را در فهم مطلب نشان می دهد و بچه تلاش می کند تا به او بفهماند . یا به بچه پیشنهاد می شود با هم فکر کنند که مثلا " چرا این فرض داده شده ، از آن چه استفاده ای می توان کرد و ...

ولی همانطور که گفته شد ، برای تقویت تفکر بچه ، باید از روش های غیر درسی هم استفاده کرد . یکی از ساده ترین این بازی ها چنین است . سه حرف - مثلا " ز ، م ، ی - به بچه می دهیم و از او می خواهیم از این حرف ها ، یک واژه بسازد . اگر دیدیم که با سه حرف به راحتی پاسخ را می دهد ، بستدریج تعداد حرف ها را ( یکی یکی ) اضافه می کنیم ، تا کار ذهنی دشوارتر شود . خوب است که گاه به گاه نقش دو طرف را عوض کنیم ؛ از بچه بخواهیم چند حرف را نام ببرد تا ما از ترکیب مناسب آنها ، واژه ای را بسازیم . تمام بازی باید شفاهی باشد ، بدون استفاده از قلم و کاغذ ، یعنی تمام جست و جوها و ترکیب های مختلف حرف ها " در ذهن " انجام گیرد .

برای بچه هایی که خواندن را یاد گرفته اند بازی دیگری هم می توان ترتیب داد . واژه ای را به بچه بدهید که خیلی بزرگ نباشد ، مثل " مار " ، و از او بخواهید در ذهن خود واژه

معمولا " این افراد ، خود - پسندانه اعلام می کنند : " چه فکری ! این که فکر و استدلال لازم ندارد ! همه چیز روشن است ! باید عمل را آغاز کرد ، آن وقت معلوم می شود که همه چیز خود به خود به راه می افتد ! به جای فکر کردن باید عمل کرد ...

عاقل به کنار جوی تا پل می جست

دیوانه پا برهنه از آب گذشت " ۲۰ . وقتی که دانستیم استعداد های فکری بچه به اندازه کافی رشد نکرده است ، باید ببینیم چگونه می توان به او کمک کرد و ، بخصوص ، چگونه باید در مورد " کار ذهنی " به او تمرین داد . در این جا ضمنا " باید توجه داشت که تربیت تفکر مثل تربیت هر جنبه فرهنگی دیگری به کاری مستمر و منظم نیاز دارد .



چگونه می توان به رشد تفکر و پیشرفت استعداد ذهنی بچه ها کمک کرد ؟ پدر و مادر میتوانند ، ضمن انجام تکلیف های مدرسه ای بچه ، و هم با شیوه هایی جدا از درس مدرسه ، وظیفه خود را در این مورد انجام دهند . در نوع اول ، باید همه جا مواظب بود که بچه ناچار به تفکر بشود . مثلا " ضمن اینکه برای حل مسئله ریاضی یا درس ادبیات فارسی یا هر درس دیگری ، به بچه کمک می کنیم ، از او بخواهیم که قبل از حل ، روی مسئله به طور همه جانبه فکر کند و راه حل مسئله را شفاها " بیان نماید و بگوید که برای رسیدن بجواب ، چه عمل هایی لازم است . اگر بچه از عهده حل مسئله ای برآمد ، می توانیم مسئله های مشابهی به طور شفاهی به او بدهیم و از او بخواهیم تا استدلال

## چند مسئله، برای

## تقویت تفکر در دانش آموزان کوچک

همه این مسئله ها باید در پایان سال تحصیلی به چه داده شود. مسئله را روشن و خوانا روی کاغذی بنویسید و به چه بدهید. او باید "در ذهن خود" پاسخ را پیدا کند و روی یک صفحه دیگر بنویسد.

بچه ها باید ، بدون کمک دیگران و بدون هیچ پرسش و یا توضیح اضافی آن ها را حل کنند. اگر تفکر بچه ها تقویت شده باشد ، باید از عهده حل این مسئله ها برآیند .

## برای کلاس اول

۱- سروش از سپیده خوشحال تر است . سروش از بهزاد خوشحال تر است . چه کسی از همه خوشحال تر است ؟

۲- پیروز از سوسن مودب تر است . سوسن از مریم مودب تر است . کی از همه مودب تر است ؟

۳- مزده از شروین قوی تر است . شروین از توکا قوی تر است . چه کسی ضعیف تر از همه است ؟

۴- توکا بهتر از فرشته گل دوزی می کند . توکا بدتر از کنایون گل دوزی می کند . چه کسی بهتر از همه گل دوزی می کند ؟

۵- فرشته ۴ کیلو سبک تر از توکا است . فرشته ۲ کیلو سنگین تر از مریم است . کی از همه سبک تر است ؟

## برای کلاس دوم

۱- جمشید بلندتر از فرزاد است . جمشید نمکین تر از افشین است . جمشید کوتاه تر از افشین

را معکوس کند و به شما بگوید . اگر می بینید بچه از عهده واژه های سه حرفی برمی آید ، واژه های چهار حرفی به او پیشنهاد کنید و غیره . می توانید خودتان وارونه واژه را بیان کنید - مثلاً " نابز " - و از او بخواهید تا اصل واژه را پیدا کند . در این موارد ، گاه به گاه استفاده از واژه هایی که خود و وارونه آنها یکی است ، مثل " نان " و " داماد " ، بازی را برای بچه جالب تر می کند . ضمناً از بچه بخواهید خودش هم به دنبال چنین واژه هایی البته در ذهن بگردد .

از این گونه بازی ها به فراوانی می توان پیدا کرد . خود پدر و مادرها هم می توانند بازی هایی درست کنند که به همین اندازه یا حتی بیشتر از اینها جالب باشد . در طرح بازی ها ، تنها دو نکته را باید در نظر گرفت : بازی در خور اندیشه بچه و سن او باشد ، و ضمناً ، به تقویت تفکر و کار ذهنی بچه کمک کند .

به علاقه بچه ها هم باید توجه داشت ، چرا که همه بچه ها به کار ذهنی علاقه مند نیستند . بسیاری عادت دارند اول با دست های خود کار کنند و بعد ، اگر گرفتار شدند ، ببینند . بنابراین ، پدر و مادر باید ضمن کمک به بچه ، تا هر جا که لازم است بردبار باشند ، در غیر این صورت ، به هیچ نتیجه ای جز تقویت لجاج بازی کودک نخواهیم رسید .

عکس العمل هر روحیه ضعیفی ، لجاج بازی است ، در حالی که هدف اصلی ما ، تقویت تفکر و بالا بردن نیروی خلاقیت بچه است .

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ا	ب	ف	ا	س	ر	م	ش	ک	ل	ک
۲	ا	م	ا	ب	و	ا	ب	ق	ر	ر
۳	ر	ا	ر	ی	ی	ا	ز	ا	م	م
۴	ا	م	ز	ز	ع	ن	ن	ن	ن	ن
۵	ل	ز	م	ی	ت	د	ر	ج	ج	ج
۶	ا	ب	ب	ب	ه	ز	م	م	م	م
۷	ه	ج	د	ه	م	ا	م	ر	د	ا
۸	ن	ا	ه	ا	ر	ش	ب	ا	ن	ن
۹	ح	د	ی	د	ه	ک	ا	ر	ی	ی
۱۰	ا	م	ا	ب	ی	ز	ز	ز	ز	ز
۱۱	ت	د	د	ع	ه	د	د	د	د	د
۱۲	د	د	د	د	د	د	د	د	د	د

افقی:

- ۱- یکی از مدارس . خاکروبه و خرما ی بست وید
- از جریانها است ولی سیاسی نیست . ۲- روزاول
- ۳- یکی از ضمائر جمع . یکی از ماههای
- خورشیدی . ۷- وزیر بابا بود اما درهم ریخت .
- علامت مفعول صریح . ۸- سالگرد وفات علی بن
- الحسین (ع) . ۹- از حروف ندا . ۱۰- پیشوندی
- است بمعنی باز و دوباره . ۱۱- دوستی واتحاد

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱												
۲												
۳												
۴												
۵												
۶												
۷												
۸												
۹												
۱۰												
۱۱												
۱۲												
۱۳												

- و پیوستگی . جانی که آب سرگیجه
  - میگیرد . ۱۲- درختی مانند درخت
  - گردو که درهند وحیشه میروید .
  - ۱۳- کشنده بی سرو صدا .
  - یکی از عوامل مهم تربیتی .
- عمودی :
- ۱- نار و کدر .
  - ۲- یکی از سپاهیان . ۲- سرطاس
  - ۳- نام روز بیست و یکم از هرمه
  - خورشیدی . ۴- عمارت وساختمان .
  - ۵- نوکرو خدمتگار مرد . ۴- نام
  - ۶- یکی از امیراطورهای مشهور رم .
  - ۷- آهنگ سیاهان امریکائی . ۵- دانشمند
  - ۸- سوئسی برنده جایزه نوبل سال

کچ گرفتن عضوی که استخوانش شکسته است .  
 ۱۱- سر ۱۱- درختی سرسبز که ممکن است دیوانه  
 هم باشد . برای کل یکدانش هم عزیزاست .  
 محل اتصال دوجیز ۱۲- حرف تنبیه بمعنی هان  
 و آگاه باش . کنکاش و مشورت . وگر بدون حرف  
 آخر ۱۳- نگاه و نظر . نام دیگر ستاره زهره .  
 عددها .

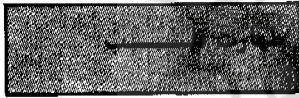
۱۹۴۹ در رشته پزشکی . گره‌ای زردرنگ در  
 محدوده سفیده . پیری و فرتوتی ۶- مجازاً  
 بمعنی مرد بزرگ و چیز عجیب ۷- قلاب بی‌آب  
 وقتی که خورشید در عربستان می‌تابد ۸- چالاکتی  
 وسرعت . جنگ‌کننده ۹- حمام بی‌مادر . ماهی  
 آزاد بود ولی طوری درهم ریخت که آزدایش  
 راز دست داده ۱۰- برگرداندن و بازگرداندن .

# الزَّمُّ الْعِلْمُ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صَلَاحِ قَلْبِكَ وَأَظْهَرَكَ فِسَادَهُ

امام موسی کاظم (ع)

لازم ترین دانش آنست که تو را به صلاح قلبت

رهنمون بوده فساد و تباهی آن را آشکار سازد



خداوند در سوره انعام میفرماید :

مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ  
لِيُطَهِّرَكُمْ

خداوند از ارسال انبیاء و انزال کتب قصد  
نکرده که بر شما دشواری وارد سازد بلکه انگیزه  
و هدف اصلی از همه این برنامه پاک سازی انسان-  
ها است. بنابراین هدف اصلی از همه ادیان و  
بعثت پیامبران پاک شدن انسانها است .

حالا این بحث پیش میآید که منظور از تطهیر  
کردن چیست آیا منظور اینست که انسانها وضو  
بگیرند و با طهارت باشند یا آنکه معنای تطهیر  
واقعیتی عمیق تر و گسترده تر است .

بطور قطع منظور از طهارت نمی تواند تنها  
وضو گرفتن باشد زیرا پیشوایان دینی  
فرموده اند که الطهور نصف الایمان . پاکیزگی



احادیث و روایات

در اینجا این سؤال مطرح میشود که چگونه می توان قلب را پاک ساخت. عده‌ای از دانشمندان اخلاق عقیده دارند که رذائل اخلاقی را باید بتدریج از خود دور ساخت. بعنوان مثال میگویند کسی که بخیل است باید بفعالیت‌هایی که در آن بخشندگی وجود دارد بپردازد تا کم کم روحیه بخشندگی در او بوجود آید درنارسانی و طولانی بودن این روش همین بس که رذائل اخلاقی انسان تنها در انحصار بخل نمیشود بلکه حسادت و کینه توزی و ترس و خشم و غضب و سایر رذائل اخلاقی را شامل میشود بنابراین برای اصلاح همه آنها سالیان سال باید تلاش و کوشش کرد از این گذشته وقتی آدمی باصلاح بخل میپردازد خود بخود از روحیه حسادت برکنار است.

روش دیگری که استاد بزرگوار مرحوم علامه طباطبائی با اقتباس از اساتید بزرگوار خود پیشنهاد میدادند این بود مرد خدا باید تلاش و کوشش کند گرد معاصی و گناهان نگردد و انگیزه اصلی در این متارکه عشق و دلدادگی بخدا باشد. چنانچه در فرمایشات پیامبر بزرگوار آمده است که :

إِنَّ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ .

یعنی استوارترین ریسمان ایمان دوستی در راه خدا و همچنین دشمنی در راه خداست . در اثر اتخاذ این روش زودتر و بهتر می توان رذائل اخلاق را از خود دور ساخته بطهارت باطن دست یافت. بعنوان مثال برای زدودن بخل در پرتو

نیمی از ایمان است . بدیهی است که منظور از این ظهور نمیتواند طهارت وضوئی باشد بلکه منظور طهارت دل و باطن است که اگر حاصل شود نیمی از ایمان تحقق یافته است . برای روشن شدن باید توضیح داد که خداوند از انسان‌ها طهارت مکان و طهارت لباس و ظاهر بدن را خواسته است بنابراین نمی توان باور کرد که طهارت جان انسان منظور پروردگار نبوده است .

امام موسی کاظم علیه السلام میفرماید : لازم ترین دانش‌ها علم اخلاق است زیرا در پرتو آن انسان توانائی پیدا میکند که قلب خود را اصلاح نماید و بخود سازی بپردازد .

خداوند در سوره الشمس با سوگندهای بی‌دریی اظهار میدارد که رستگاری انسان در پرتو تهذیب جان است و خواری عاید آن کس میگردد که نفس خود را مهمل و ضایع بگذارد .

بنابراین کمال واقعی انسان در گرو خود سازی است اگر آدمی بتواند روحیات زشت را از خود دور ساخته به تطهیر باطن بپردازد چنین فردی بهمه کمالات دست خواهد یافت چون خداوند در قرآن میفرماید : انسان‌ها هرگز نمی توانند حقایق قرآن را لمس کنند مگر آنکه خویشتن را تطهیر ساخته باشند . پس برخورداری از منابع سرشار قرآن منوط به ساخته شدن انسان است . مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی معتقد بود تا قلب انسان پاک نگردد و آدمی بطهارت باطن توفیق نیابد نمیتواند در خارج خود را از رذائل اخلاقی و اعمال زشت برکنار دارد چه مرکز همه افعال و اعمال خارجی قلب انسان است .

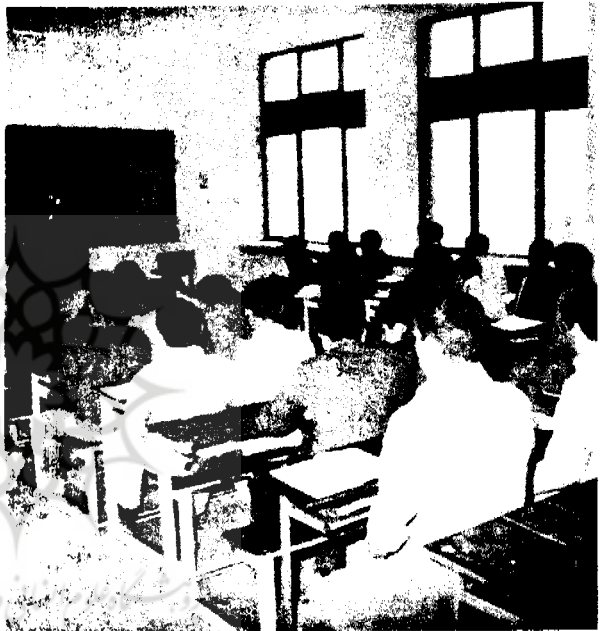


# محبوب

سلام برسیدم دفتر مدرسه کجاست؟ گفت: ته راهرو دست چپ. وارد دفتر که شدم، ساعت ۳ بعد از ظهر بود. مرد جوانی که پشت میز نشسته بود و بنظر میرسید مدیر است، از جا

بلند شد و بعد از سلام و احوالپرسی، برنامه درس را نوشت و بدستم داد و گفت چون کلاس شما بازده روز است که زنک تاریخ و جغرافیا دبیر ندارد، به کلاس بروید و درس را شروع کنید. با اینکه به منزل اطلاع نداده بودم، اما برای آشنائی مقدماتی با دانش آموزان دیدرفتم. نگاهی به برنامه کلاس انداختم، بله کلاس معلم نداشت. بعد از پرسیدن محل کلاس به طبقه دوم رفتم. سر و صدای دانش

آموزان کلاس تا ته راهرو و بگوش میرسید. بعد از کنترل حواس خود تصمیم گرفتم که وارد کلاس شوم که ناگهان دیدم دبیری کیف بدست در کلاس را باز کرد و به راهرو وارد شد. بعد از سلام گفت: این زنک شما با این کلاس درس دارید؟ گفتم بله چطور مگه؟ گفت دانش آموزان این کلاس از همه دانش آموزان بی ادبتر و تنبلترند. بنابراین باید فوق العاده مراقب رفتار خود در کلاس باشید چون این دانش آموزانی که من می‌شناسم به هیچوجه نسبت به درس علاقمند نمیشوند. و بعد از گفتن این حرفها از بلهها یائین رفت و مرا غرق در فکر و اندیشه



روز یازدهم مهر بود که بالاخره بعد از گرفتن ابلاغ به سمت مدرسه حرکت کردم. سنده بودم که دانش آموزان آنجا از نظر سطح دانش و اخلاق در سطح بسیار پائینی هستند. این بود که از همان ابتدا تصمیم گرفتم هم و غم خودم را در پر کردن این حلقه قرار دهم. در راه همه فکرم این شده بود که اگر از سر این کار بر نیایم تکلیفم چیست. برسان برسان مدرسه را پیدا کردم در گوشه‌ای از خیابان بهیسی واقع شده بود، بدون تابلو. بانام خدا و به یاد او وارد حیاط شدم. از مرد مسن و کاملی که روی صندلی کوفته حیاط نشسته بود. بعد از

املاء هستم. البته هنوز معلوم نیست معلم شما باشم یا نه اما این زنگ را در خدمتتان هستم. با وجودیکه برنامه کلاسها مشخص شده بود و میدانستم که قطعی است، دلم نميخواست همه چیز را به آنها بگویم. بعد گفتم گوش کنید بچهها من با شما هیچ فرقی ندارم بجز اینکه این درسهایی که شما الان میخواهید بخوانید ما چندسال جلوتر از شما خوانده ایم و آمده ایم تا شما را هم کمک کنیم. احساس میکردم که همه بچهها سراپا گوش هستند. خصوصا "با جمله" آخری که از دهانم خارج شده بود. بعد از گفتن این حرفها دوباره به کنار تخته سیاه رفتم، گچی را بدست گرفتم و گفتم خوب طبق برنامه کلاسی شما این زنگ تاریخ دارید. پس من یک گفتار از تاریخ را شروع میکنم که یکدفعه صدای بچهها بلند شد که آقا حالا چه عجله ای دارید. برای درس دادن همیشه وقت هست. دوباره ما را نصیحت کنید. ما از درس خوشمان نمی آید. گفتم راستش را بخواهید من این یک زنگ مهمان شما هستم. بنابراین یک گفتار را گوش کنید. اگر دوست داشتید و با برنامه من هم جور در آمد جلسات بعد هم به کلاستان میایم بچهها سکوت کردند و منتظر شدند. گفتار اول در مورد اهمیت خواندن تاریخ بود. با چند سوال از چند نفر خواستم که به این سوال جواب بدهند. جوابهای ناقصی گفته شد و در مقابل هر جواب یک آفرین از دهان من خارج میشد. این بود که همه سعی میکردند کاملتر و زودتر جواب دهند. بعد هم چند عکس از بناهای تاریخی و اماکن مذهبی که همراه داشتم به

کرد. چند بار تصمیم گرفتیم برگردم دفتر و فردا وارد کلاس شوم، اما فکر کردم که بالاخره که باید به کلاس بروم پس چه بهتر که با حواس جمع و بادر نظر گرفتن روحیات دانش آموزان روش و شیوه ای را انتخاب کنم که هم مانع از بی انضباطی های دانش آموزان در سرکلاس شوم و هم شاگردان را علاقه مند به درس کنم. میدانستم که اگر کاری کنم که آنها از شیوه برخورد من خوشحال شوند، خودشان از من خواهند خواست تا در جلسات بعد هم به کلاستان بروم. در این اندیشهها بودم که فکری به ذهنم رسید و پس از توکل به خدا در کلاس را باز کرده و به داخل رفتم. کلاس آنقدر شلوغ و درهم بود که کمتر دانش آموزی متوجه ورود من به کلاس شد. یکی از دانش آموزان که پسری نسبتا "چاق و بلندتر از بقیه بود و در جلوی کلاس ایستاده بود و بنظر میرسید ارشد کلاس است، با صدای نازک و خیلی آرام گفت: برپا. شاید از حدود ۴۰ نفر دانش آموزان کلاس پنج یا شش نفر بلند شدند و بقیه به کار خود ادامه دادند. بعد از چند بار قدم زدن در طول و عرض کلاس سعی کردم توجه آنها را به خود جلب کنم. کلاس که یک مقدار ساکت شد، شروع کردم. "بسم الله الرحمن الرحيم" سلام علیکم. بعضی بچهها پاسخ سلام را دادند و بعضی هنوز نمیدانستند که معلم وارد کلاس شده. رفتم کنار تخته و نام خودم را روی آن نوشتم و ادامه دادم خیلی خوشحالم از اینکه خودم را کنار شما میبینم و امیدوارم که بتوانم در طی این سال تحصیلی به نحو احسن انجام وظیفه کنم. من معلم علوم اجتماعی و

هیچ واقعه مهمی تلقی نمیشود زیرا وقتی اصل و اساس قضیه که مسئله چگونگی وقوع ازدواج میان یک زوج است بر محور اجبار و بی میلی استوار شده باشد دست کم در سالهای نخستین ازدواج طفلی که در چنین خانواده‌های چشم بدنیا می‌گشاید موجود چندان عزیز و خوشبختی نخواهد بود بویژه اگر پدر و مادر این طفل خود دچار فقر فرهنگی باشند و دنیا را فقط از زاویه تنگ تمنیات و خواسته‌های مشخص خود تماشا کنند. معمولاً "پدران و مادران متمایل به اعمال تنبیه بدنی برای عمل خود توجیهات و دلایل کوناکونی می‌تراشند و بطور کلی اعمال و رفتار بدو مزاحمت انگیز و در در سر آفرین طفل را عامل اصلی تحریک و عصبانیت خود می‌شناسند. بنظر چنین پدران و مادرانی اصولاً کودک موجودی است شرور و مزاحم که وجودش منبع اذیت و آزار برای پدر و مادر است و آنها یعنی پدر و مادر برای آرام کردن این موجود مزاحم چاره‌ای جز کتک زدن او ندارند. اگر از این افراد پرسیده شود که اگر خودشان در زندگی مرتکب خلافی از قماش همان خلافهای کودکانشان شوند آیا کسی حق دارد آنها را بیاد کتک بگیرد و یازیرمشت و لگد بیاندازد؟ بی‌درنگ روتش خواهند کرد و احتمالاً به شما که چنین پرسش صادقانه‌ای را مطرح کردماید حرفهای نامربوطی هم خواهند زد. هیچیک از این پدران و مادران معتقد به کتک زدن طفل خود افراد چنان وارسته و بی گناه و بی آزاری نیستند. ولی هیچیک از آنان نیز تحمل جزئی از آنهمه ضربه‌های بدنی را که بر تن ظریف و ناتوان کودک خود وارد می‌کنند ندارند و اگر گاه نیغی در دستشان فرو رود و یا خراشی ببدنشان بیافتد فریادشان از درد با آسمان می‌رود و همه را به کمک می‌طلبند. بنابراین ملاحظه میشود که طرز تفکر این قبیل پدران و مادران شبیه همان طرز تفکری است که می‌گوید مرگ حق است ولی برای همسایه. خودشان آمادگی پذیرش هیچ واقعه تلخ و درد آوری را ندارند و با این همه در کتک زدن طفل خویش از سخاوتی بی پایان برخوردارند.

در پاره‌های از دیگر بررسیهای بعمل آمده معلوم شده است که آندسته از پدران و مادرانی که روحیه گوشه گیری و انزوا طلبی دارند بیشتر به اعمال روش‌های خشونت آمیز در امر تربیت فرزند تمایل پیدامی‌کنند. زیرا بعلمت گوشه‌گیری و قطع رابطه با دیگران چنین افرادی بشدت دچار بی‌حوصلگی و سرخوردگی میشوند و چون بهانه و فرصتی برای بیرون ریختن ناراحتی‌های درونی خویش نزد دیگران ندارند و بعبارت دیگر کسی برای شنیدن درد دل‌های آنها پیدا نمیشود بمحض مشاهده کمترین عمل ناخوشایندی از طفل خود وجودشان از خشم و عصبانیت لبریز میشود و طفل بی پناه خویش را بیاد کتک میکوبند. آنها با این کار در حقیقت عقده‌های درونی خویش را که بازار مناسبی برای عرضه آن بیدان کرده‌اند بر سر طفل بیچاره خالی می‌کنند و به کلام دیگر برای این قبیل پدران و مادران افسرده دل و انزوا طلب وجود فرزند نوعی سیر بلاست و وسیله‌ایست که با کتک زدن او می‌شود برای مدتی از شرفشار ناراحتی‌های درونی آسوده شد. آنها بجای آنکه برای درمان اساسی درد خود و بیرون آمدن از لاک گوشه‌گیری اقدامی بکنند با توسل به این حربه ناعادلانه در حقیقت بدنبال نوعی مسکن میگردند اما چه



بسیار دیده شده است که حتی همین افراد نیز بعد از کرفنار شدن به جنون عصبانیت و بعد از مشت و لگد زدنهای فراوان به فرزند وقتی که آنها از آسیاب می افتند و اوضاع و احوال خانه بحال عادی باز میگردد دچار احساس پشیمانی شدید می شوند و با خراط اقدام خشونت آمیزی که نسبت به طفل بی گناه خود روا داشته اند سخت احساس گناهکاری می کنند و بر خود نفرین می فرستند. اما درد بزرگ آنجاست که این احساس پشیمانی و گناه آب رفته را به جوی باز نمیگرداند و جسم و روح آزرده طفل را درمان نمیکند. تاثیر شوم اقدام خشونت آمیز پدر و یا مادر نسبت به طفل تأثیری بنیاتی و همیشگی است و هرچه برسن او افزوده میشود آثار سوء این طرز تربیت بیشتر در وجود او نمایان می شود.

امروزه دیگر کمتر پدر و مادری است که به اهمیت نقش کودکان در ساختن جامعه فردا آگاه نباشد و این آگاهی بویژه در میان خانوادههای ساکن شهرها که تماس بیشتری با آخرین دستاوردهای تربیتی و روانشناسی دارند بر مراتب بیشتر است ولی در کمال تأسف مشاهده می شود که اغلب این پدران و مادران بهنگام فرا رسیدن لحظه عمل یعنی زمانی که باید یک ضرورت تربیتی را بر فرزند خود اعمال کنند راه دیگری سواى دانستههای قبلی خود برمی گزینند و متلا بجای صرف وقت و توسل به حربه انسانی پند و نصیحت و حربه های موثر دیگری که مقبول طبع انسانی کودک است طریق عامه پسند و مصیبت بار کتک زدن را در پیش می گیرند. اما هنگامی که به خطای خود پی می برند کوشش میکنند با دست زدن به اعمال مصیبت بار تر کرده های خود را جبران کنند مثلا به جبران کتکی که به طفل خود زده اند



برای او یک اسباب بازی گرانیقیمت می‌خرند غافل از آنکه ادامه چنین روشی از یک سو قبح عمل کتک خوردن را رفته رفته در ذهن طفل از میان می‌برد و از سوی دیگر کودک را به مشارکت هر چه بیشتر در این داد و ستد پرمفعت تشویق می‌کند . یعنی کودک با شناختی که از روحیه پدر یا مادر خود پیدا می‌کند به تکرار اعمال خلاف می‌پردازد و به خاطر ارتکاب آن اعمال پیسه خوردن کتک را بر تن خود می‌مالد و دست آخر با رسیدن به اسباب بازی دلخواهش همه چیز را تمام شده می‌انگارد . اما زمانی فرا خواهد رسید که دیگر اعمال بدترین انواع تنبیهات بدنی نیز قادر نیست چنین کودکی را از دست زدن به خطا و اعمال ناشایسته باز دارد زیرا او از مدتها پیش در قبال ضربه های بدنی و کتکهای پدر یا مادر مصونیت پیدا کرده و به عبارت دیگر واکنش پیدا کرده است . حالا دیگر اسباب بازی و اشیاء دلفریب نیز جاذبه و جلای گذشته را برای او از دست داده است و دیگر هیچ چیز برای او لطف و تازگی ندارد . هیچ وعده و وعیدی هم دل او را خوش نمی‌کند . آن وقت از جنین موجودی هر خلاف و عمل ناشایستی را می‌توان انتظار داشت .

اصولاً گرفتاری بسیاری از پدران و مادران در رابطه با مسئله تربیت فرزندان در آن است که انتظار دارند کودک آنها در هر سن و سالی که باشد خوب را از بد و خیر را از شر تمیز دارد . آنها دوست دارند که فرزند خردسالشان خواستها و احساسات درونی پدر و مادر را درک کند و رفتار خود را با تمنیات آنها تطبیق دهد . آنها هیچ انتظار ندارند که کودک عملی مغایر و مخالف با میل آنها انجام دهد و وقتی چنین عملی از طفل آنها سر می‌زند ابروها را به نشانه تعجب بالا می‌برند . گویی حادثه ای غریب اتفاق افتاده است ، آنها در حقیقت از طفل خود انتظاراتی به مراتب برتر و بالاتر از سن و سال او دارند . آنها بزعم خویش می‌خواهند به اصطلاح آب را از سرچشمه ببندند . عقیده رایج در میان این قبیل پدران و مادران آن است که زدن چند ضربه به روی دست یا پای طفل برای همیشه او را متوجه خطائی که مرتکب شده است می‌کند . و رابطه بعدی آنها را با کودک آسان می‌کند . اما اگر این روش ادامه پیدا کند ، نتیجه همان چیزی خواهد شد که قبلاً به آن اشاره رفت . این دسته از پدران یا مادران دوست دارند که زمان بازی و جست و خیز فرزندشان متناسب با وضع روحی و جسمی خود آنها باشد . یعنی هر وقت آنها سرحال و خوشحال هستند طفلشان نیز شاداب و فعال باشد و زمانی که آنها احساس خستگی یا بی‌حوصلگی میکنند ، طفل نیز با درک موقع پدر و مادر رفتاری مناسب و آرام در پیش بگیرد .

حال آنکه این انتظاری ناعادلانه و دور از انصاف است آنها باید بپذیرند که کودکان نیز همچون هر موجود آدمی تابع شرایط روحی و گاه جسمی خاص خویش است . در درون هر کودک بیوسه تحولاتی در شرف تکوین است و پدر و مادر وظیفه دارد که با دلسوزی واقعی و درک

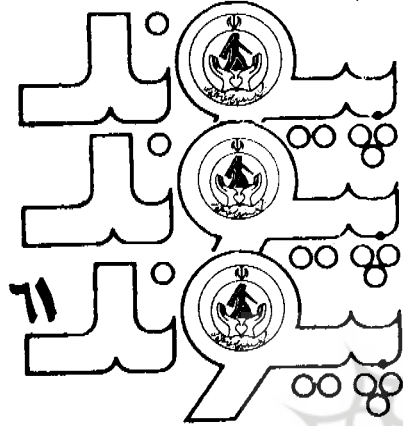
حالات روحی کودک خود را با این تغییر و تحولات درونی تطبیق دهد به عبارت دیگر این وظیفه پدران و مادران و بطور کلی بزرگسالان است که برای همنوایی و دمسازی با کودک کوشش به خرج دهند چه برای یک انسان بالغ که دوران رشد جسمی او به پایان رسیده و پایه مرحله ثبوت زندگی گذاشته است کنار آمدن با وضع متغیر یک موجود خردسال به مراتب آسانتر و امکان پذیرتر است. بویژه اگر آن موجود فرزند ما و جگر کوشه ما باشد. مثلا "چه اشکالی دارد که پدر یا مادر برنامه خواب و استراحت خود را با ساعت خواب کودک خود تطبیق دهند و کوشش کنند تا حتی المقدور در یک خط موازی با عادات طبیعی کودک خود حرکت کنند. البته این به هیچ وجه به معنای نادیده گرفتن رفتارهای غیر عادی و ناهنجار طفل نیست. در این مورد هر پدر و مادر وظیفه دارد که به محض مشاهده رفتارهای خلاف طبیعت انسانی از کودک خود با روش سرشار از متانت، عقل و خردمندی به متوقف کردن و رفع آن رفتارهای سوء بپردازد و اجازه ندهد که چنان عادات ناشایستی به هر صورت که باشد در وجود طفل او ریشه دواند اما کوشش در راه بازگرداندن مسیر عادات و رفتارهای یک کودک به وضع طبیعی و قابل قبول به هیچ وجه به مفهوم ایراد ضرب و شتم بر کودک و اعمال روشهای خشونت آمیز بر او نیست به عبارت دیگر مصالح حال و آینده کودک شما اقتضا می کند که تحت هیچ شرایطی دست خود را به نشانه کتک زدن بر روی او بلند نکنید. یک پدر و مادر واقعا "دلسوز و علاقمند به سرنوشت فرزند هرگز به خود اجازه نمیدهد که رنج ناخواسته را بر جسم و روح کودک خود تحمیل کند. به ویژه اگر توجه داشته باشیم که اصولا "انسان علاوه بر هر چیز مخلوقی است شریف و درخور احترام که وجود همین دو خصیصه او را از دیگر مخلوقات دستگاه آفرینش متمایز می کند. بنابراین هر پدر و مادری وظیفه دارد در برخورد با مسئله تربیت فرزند خویش این واقعیت مهم را در خاطر داشته باشد و تئوری را که برخی از افراد کم فرهنگ نسبت به موجودی به نام کودک دارند بکلی از ذهن خود بزداید. امروز دیگر تقریبا "همه کس می داند که انسان در دوران کودکی بسیار حساس و نقش پذیر است و اوج قدرت فراگیری انسان معمولا "مربوط به دوران کودکی او است. بنابراین کودک ما جنبه های نیک و بد روشهای تربیتی امروز ما را همچون یک بایگانی منظم و فعال در ذهن خود ثبت و ضبط می کند و در فردای زندگی هر زمان که به مسئله ای برخورد کند ناخودآگاه به طرف فکسه های این بایگانی می رود و محتویات آنرا در امور شخصی و اجتماعی خود بکار می گیرد. آنوقت چگونه انسان به خود اجازه می دهد که در برخورد با این موجود حساس و نقش پذیر از روشهای ویرانگر و خشونت آمیز پیروی کند. پدر و مادر وظیفه دارند در نهایت خویشتن داری الگوهای رفتاری مناسب و شایسته را در وجود طفل خویش پیاده کنند. این کار نیز با شتاب زدگی و سرهم بندی کردن هیچ سراسازگاری ندارد چون برای یک پدر یا مادر هیچ چیز نباید کرامی تر و حیاتی تر از تربیت فرزند خوب و شایسته تلقی شود و به عبارت دیگر تربیت فرزند خوب باید عالی ترین و نهائی ترین هدف هر پدر یا مادر باشد و طبیعی است که هدفهای بزرگ، انسان بزرگ نیز می طلبند و انسانهای بزرگ در راه رسیدن به

هدف خود از هیچ تلاش و جانپاشی دریغ نسوزید. برآورده شدن هدف در تربیت کودک در درجه اول مشروط بر آنست که خود پدر یا مادر با حداقل چهارچوبهای تربیتی آشنائی داشته باشند و یا چنانچه خود را مسلح به چنین سلاحی نمیدانند در کمال فروتنی از انسانهای آگاه و در عین حال خیرخواهی که در حول و حوش خود سراغ دارند مدد بجویند. نکته مهم دیگر در رابطه با مسئله حیاتی تربیت فرزند آنست که پدر یا مادر نباید در حضور جمع و به ویژه در انظار افراد بیگانه فرزند خود را به خاطر خطائی که مرتکب شده آماج پرخاش و سرزنش قرار دهند. تنبیه شدن در حضور دیگران رفته رفته فحیح عمل را از خاطر طفل می زداید و اورانست به نگاههای شمانت آمیز دیگران بی اعنا می سازد حتی سختترین تنبیهاات نیز باید دور از چشم دیگران نسبت به طفل اعمال شود. به طوری که طفل به هنگام حضور در جمع شخصیت خود را شکسته و بر باد رفته نداند. کلام آخر اینکه شما حتی اگر از آندسته پدر یا مادرانی هستید که تنبیه بدنی را که گاه برای به راه آوردن طفل ضروری می دانید مراقب باشید که اولاً " تنبیه بدنی کودک جنبه سمبلیک پیدا کند یعنی به هیچ وجه بر اثر ضربه ای که شما بر او وارد



می کنید احساس درد و رنج نکند و ثانیاً " این ضربه ها را به قسمتهائی از بدن طفل که حساسیت کمی دارند وارد آورید و در عین حال با ظرافت هر چه نامر به طفل خود بقبولانید که علی - رغم این تنبیه او را عاشقانه دوست دارید و به او ثابت کنید که در همه حال مراقب تغییر رفتار و اعمال او هستید و عمل خوب او را نیز با مهر و محبت بیشتر پاداش می دهید.

# آبان ۱۳۶۳



## نشانی و آدرس

انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران  
 سانی: تهران خیابان انقلاب - رویروی  
 دانشگاه تهران - خیابان فخررازی - پلاک  
 ۷۶-۷۴ تلفن: ۶۴۷۱۱۶ و ۶۴۲۶۲۱  
 دفتر مجله: ۶۶۸۷۷۰

طرح و تنظیم: هوشنگ موفق اردستانی  
 بهاء تک شماره ۴۰۰ ریال - آبوننه ۴۰۰ ریال  
 مناقضان می توانند وجه آبونمان را از طریق  
 هریک از شعب بانک صادرات در تمام نقاط کشور  
 به حساب جاری ۸۰۴ به نام انجمن اولیاء و  
 مربیان ایران بانک صادرات شعبه فلسطین  
 سزاوار واریز نمایند و پیش آنرا به دفتر مجله  
 صندوق پستی شماره ۳۱/۱۲۸۸ ارسال  
 فرمایند.

(۱) ص  $\frac{۲۸}{۲۶}$  فَأَخَذْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ

الْهَوَى فَيُطَلِّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ .

(۲) كهف  $\frac{۱۸}{۲۸}$  وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ

رَبَّهُمْ بِالْقَدَاوَةِ وَالْعِشَى يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ  
 عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تَطْعُ  
 مَنْ أَعْقَلْنَا قُلُوبَهُمْ عَنْ دِكْرِنَا وَاتَّبِعْ هَوِيَهُ وَكَانَ  
 أَمْرَهُ قُرْطًا .

(۳) آل عمران  $\frac{۳}{۱۵۶}$  يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا

كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لَا خَافِيَهُمْ إِذَا صُرِفُوا فِي  
 الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غَزَى لَوْ كَانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا وَمَا  
 قُتِلُوا ...

(۴) بقره  $\frac{۲}{۲۶۳}$  ... لَا تَطْلُبُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ

وَالَّذِي ...

(۵) حشر  $\frac{۵۹}{۱۹}$  وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ

فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ .

(۶) نساء  $\frac{۴}{۲۹}$  (۷) آل عمران  $\frac{۳}{۱۳۰}$

(۸) ممتحنه  $\frac{۶۰}{۱}$  (۹) مائده  $\frac{۵}{۴۴}$

(۱۰) مائده  $\frac{۵}{۵۷}$  (۱۱) مائده  $\frac{۵}{۵۱}$

(۱۲) احزاب  $\frac{۳۳}{۳۳}$  فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ

(۱۳) نور  $\frac{۲۴}{۳۱}$  وَلَا يُبَدِّلَنَّ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبَعْوِ

لِيْنِهِنَّ ...



### خواننده گرامی

از آنجائیکه بیوند در ظرفی عرضه می‌گردد که همچون هر  
نشریه دیگر بصورت گوناگون از دستاوردهای هنرگرافیک  
چون چاپ، صفحه بندی، مونتاژ و غیره بهره می‌گیرد،  
لذا بر آن شدیم که مقاله ای را به آشنائی با این هنر  
اختصاص دهیم .  
بدان امید که در آینده گسترده‌تر به این بحث بپردازیم .

سابقه کار طولانی است .

از جهتی عمر تاریخ هنرهای نحسی ما را دارد :

از زمان نقوش اولیه روی سفالها ، بعد حجاری ها ، بعد گچ کاریها ، خطوط کوفی و ثلث تانستعلیق ،  
بعد تصاویر کتابها، مینیا نورها و نذهیب ها و آرایش صفحات ، بعد طراحی پارچه، قالی، بعد . . .  
و اگر فن چاپ و تکثیر را مبنی براردهید ( که چندان سنای دقیقی نیست ) باز سابقه هنرگرافیک ما  
نزدیک به یک قرن میشود .

کلمه گرافیک که لغتی خارجی باریشهای یونانی است ، در ابتدا به آن قسمت از طراحی و نقاشی  
سیاه و سفید خطاطی گفته میشد که بوسیله فن چاپ ( دستی یا ماشینی ) تکثیر میشد .

اما امروز:

هنرگرافیک مفهوم بسیار گسترده‌ای پیدا کرده‌است. زیرا موارد استفاده آن در جامعه امروز بسیار متنوع و نامحدود است.

امروز

هنرگرافیک وسیله‌ای برای آگاه کردن مصرف کننده از کیفیت موضوع مصرف است. درصد کمی از موضوعات مصرفی شامل کالاهای تجارتي میشوند و قسمت اعظم آن کیفیتی آموزشی و روشن کننده دارد.

مانند شناساندن انواع فعالیت‌های فکری انسان بوسیله تصویر، کوچکترین اثر گرافیکی نشانه و سمبل است که بازتاب فکری بسیار بزرگی دارد مردم بانسانها بایکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند.

پرمصرف ترین نشانه‌ها خط است. خط تصویر لغت‌های زبان است که بوسیله دسته‌ای از هنرمندان گرافیکست که ما ایشان را خطاطی می‌نامیم طراحی شده‌است.

شکل حرفی که بوسیله گرافیکست طراحی و خطاطی می‌شود دارای مفهوم پیام دهنده‌ای میشود. طراح اولیه خط از امکانات هنر گرافیک استفاده کرده و مفهومی را با تصویری بیان کرده است. و امروز

طراحان گرافیکست همان کیفیت و مفهوم شکل حرف را با پرداختن فنی بیشتر و مؤثرتر می‌کنند. کلمه " فرهنگ " فقط با نوع معینی از شیوه‌های خطاطی - نستعلیق - درستتر و بهتر برای ما مفهوم خود را القا می‌کند. در حالی که اگر همین کلمه را بطرز معمولی و آزاد بنویسیم، صرفاً جنبه یادداشت کلمه را پیدا می‌کند و یادآورنده تمام میراث تصویری مفهوم آن نیست، چرا که کلمه فرهنگ بخودی خود نمایش دهنده زمینه‌هایی حدی از فعالیت‌های دقیق فکری انسان است. دسته دیگری از طراحان گرافیکست مجموعه کلمات را با آرایشی که متناسب با مفهوم موضوع است در صفحه تنظیم می‌کنند.

تخصص طراح در این امر باعث می‌شود که خواننده ( مصرف کننده موضوع ) آسان‌تر، بهتر و دقیق‌تر کار خواندن و فهمیدن را انجام دهد.

اما بعضی اوقات امکان خواندن و دانستن موضوع از طریق نشریات مبسر نیست. دسته‌ای دیگر از طراحان گرافیکست نشانه‌هایی خلق و طرح می‌کنند تا به مردم با یک نگاه موضوعات و قوانین مفصلی را یادآوری کنند.

دسته‌ای دیگر از طراحان گرافیکست بر نماهای مختلف ساختمان‌ها نقوشی را می‌آفرینند که فضای مصرفی ساختمان بهتر مشخص شود.





دسته‌های دیگر و وسائل مصرفی زندگی را طوری می‌آرایند که زندگی را برای مصرف کننده زیباتر و غنی‌تر و شاعرانه کند .

به نقوشی که روی وسائل خوراک ، پوشاک ، تفریح و ... بوجه کنید که چطور طرحی صنعتی ، اعطافی انسانی پیدا کرده است .

هنرگرافیک هنری گسترده است . دقیقاً " نمی‌توان حدود آنرا مشخص و معین کرد . باآسانی هنرهای دیگر را بکمک سی‌کیبرد و بآنها شکلی گرافیکی می‌دهد :

نقاشی متحرک و نینتازفیلم‌ها ، تکنیک های گرافیکی عکاسی ، فرمها و رنگهای بیان کننده دکورها و لباسها ، نقوش پارچه قالی ، سفال ، گچ ، سبک ، فلز و امکانات متنوع دیگر ، هنرگرافیک را به حیطة سینما ، تئاتر ، معماری ، محسمه سازی ، نقاشی عکاسی ، حکاکی ، خیاطی ، طراحی صنعتی و هنرهای دیگر می‌کشاند . هنرمند گرافیکست هنرمندی جامع است .

هنرمندیست که بانقض زندگی ، زندگی می‌کند و با ریتم نفس زندگی کار می‌کند . کار او گهنگوی تصویری زماه است هنرمندیست که جامعه را روز بروز تصویر می‌کند و با تصاویرش شرایط و کیفیت فرهنگی جامعه را باز گو می‌کند .

کار هنرمند گرافیکست :

گاه بصورت کاریکاتور هشدار دهنده میشود .

گاه بانقوش تزئینی هویت جامعه را برای آینده به ثبت میرساند .

گاه بصورت تصویر وایلوسترسیون ، بشکل نشانه آرم وسمبل ، بگونه برجسب و علائم راهنمایی به جامعه آموزشی تصویری میدهد .

گاه بصورت خط و صفحه آرائی غنای بیان تصویری را بالا می‌برد گاه بصورت اعلان و پوستر و آگهی منادی موضوعات فکری انسان چون مذهب ، سیاست ، فرهنگ ، هنر و ورزش میشود .

گاه بصورت تبلیغات تجاری در خدمت اقتصاد و سلهای تعیین کننده میشود گاه بانقش اسکناس و پول ، در پیچ و خم ارتباطات مادی فرار می‌گردد .

و گاه بصورت کارت ، سرکاغد ، پاکت ، بلاک ، و تابلو معرف خصوصی شما می‌شود . هنرمند گرافیکست نویسندهای است که بابیانی تصویری سرگذشت شما را می‌نویسد برای تمام لحظات زندگی و برای تمام موضوعات زندگی ظلم می‌زند .

اثر او در جزئیات و کلیات زندگی اثر می‌گذارد .

هنرمند گرافیکست نزدیک ترین و آشناترین هنرمندان به جامعه است . اثر او به خلوت زندگی جامعه راه دارد و هنر او شاید تنها ترین هنریست که فقط در ایام فراغت انسان مصرف نمیشود .





حسن بزرگتر از احمد است. احمد قوی تر از محمود است. محمود بلند تر از حسن است. کدام قوی تر از همه، کدام بلندتر از همه و کدام بزرگتر از همه است؟  
 یک بزرگان بدتر از نادیا شنا می کند. نادیا بهتر از مهنا می برد. مهنا بهتر از نادیا می دود. بزرگان بدتر از مهنا می برد. مهنا بهتر از نادیا شنا می کند. چه کسی بهتر از همه شنا می کند، چه کسی بهتر می دود و چه کسی بهتر می برد؟

است. همیشه خوشحال تر از فرزند است. کی خوشحال تر و کی بلند تر است؟  
 ۲- جواد قوی تر از احمد است. احمد به اندازه فاروقی جواد است. فاروقی ضعیف تر از جواد است. جواد بزرگتر از احمد است. کدام بزرگتر و کدام قوی تر است؟  
 برای سال سوم  
 ۱- حسن ضعیف تر از محمود است. محمود جوانتر از احمد است. احمد کوچکتر از حسن است.

امام خمینی:

تعلیم و تعلم عبادتی است که خداوند تبارک و تعالی ما را بر آن دعوت فرموده است.

مادر میتواند نقش بسیار مؤثری در ایجاد تغییر و دگرگونی در وجود فرزند ایفا نماید. وجود مادر است که میتواند در محیط خانواده صفا و صمیمیت بیافریند.

بخش اخیر مهمترین مسئولیت مادر است، زیرا ممکن است نتوان به نحوی بخش پرستاری از کودک رایج دیگری محول نمود اما ساختن شخصیت کودک تنها و

## نقش مادر در تربیت کودک



او باید تذکر دهد اما آنرا تکرار نکند بلکه در عمل و رفتار تمامی ارزشهای مورد قبول را بکار ببندد چنین رفتاری فرزند را متقاعد

تنها از عهده مادر برمیآید، زیرا هیچ دایمائی نمیتواند دلسوزتر از مادر باشد. بنابراین، رفتار و طرز برخورد

کودک همواره به مهر و محبت مادری نیاز دارد و هیچکس نمیتواند جای او را در زندگی کودک بگیرد اگرچه از لحاظ علمی و رفتاری نمونه کامل یک مربی باشد. بنابراین، مسئولیت مادری راهیج زنی نمیتواند به عهده دیگری واگذار کند بلکه باید درک نماید که خداوند این وظیفه خطیر را به عهده او گذاشته و چنانچه علاقه مند به داشتن فرزندان صالح است باید بر روی علایق دیگر خود پا گذاشته و از آزادی بی حد که در واقع بی بند و باری بیش نیست صرف نظر نموده و به تربیت فرزندان خود با تمامی مشکلاتش همت گمارد. او باید از هرگونه توجیه گری پرهیز نماید و خالصانه با خود ببیند که کدام نقش او دارای اهمیت بیشتری است، آیا نقش او در خانواده مهمتر از نقش او در جامعه نیست؟ باید بداند که فقدان وجود او در جامعه و کارهای اجتماعی قابل جبران است اما فقدان او در خانواده هیچگاه جبران پذیر نخواهد بود.

مادری شامل دو بخش میشود: یک بخش آن پرستاری از فرزند است و بخش دیگر عامل تغییر و تحول بودن در وجود فرزند.

میسازد و همانند گفتن گذرا نخواهد بود بلکه در ذهن کودک نقش می‌بندد.

ایمان، تقوا، رفتار نیکو و اخلاق پسندیده مادر میتواند سازنده خلق و خوی کودک باشد و ظاهر آراسته و تمیز او میتواند راهنمای وی در رعایت اصول بهداشتی در زندگی باشد. آنچه از هر عاملی موثرتر است اعتقاد راسخ و خداجویی مادر است که بدون شک آینده‌ساز کودک خواهد بود. مادر، هر جا که احساس ضعف و ناتوانی نمود میتواند از ایمان محکم خود مدد گرفته و به مدد الهی توکل نماید تا بتواند مشکلات زندگی را به آسانی حل کرده و نقاط ضعف خود را نیز از بین ببرد. بدین ترتیب او وسیله‌ای خواهد شد در راه ایجاد اعتماد به نفس در کودک.

بنابراین پدر و مادر باید قبل از آنکه بخواهند فرزند خود را تربیت کنند به تربیت خود همت گمارند و هرگونه انحراف اخلاقی را در خود از بین ببرند. پرواضح است که فرزندی که در چنین محیطی تربیت باید کمالات پدر و مادر را نیز کسب خواهد کرد.

در اغلب موارد دیده میشود که پدر و مادر ناخودآگاه با رفتار نسنجیده خود در محیط خانواده بدآموزی‌هایی ایجاد مینمایند که بتدریج

بر روی کودک اثر کرده و او را به انحراف میکشاند. کوچکترین رفتار وسخن والدین بر روی کودک اثری عمیق میگذارد زیرا کودک آنرا الگوی کامل خود دانسته و بواسطه مهر و علاقه‌ای که به آنها دارد آنرا بهترین و کاملترین انسانها میداند.

یکی از مسائلی که باید در تربیت کودک مورد دقت و توجه کامل قرار گیرد تفاهم — اتفاق نظر و همکاری پدر و مادر و دیگر مربیان کودک در نحوه اجرای برنامه‌های تربیتی میباشد. چنانچه تفاوتی بین فرمان پدر و مادر وجود داشته باشد سبب سرگردانی کودک خواهد گشت و بدلیل آنکه خوب را از بد نمیتواند تشخیص دهد به نسبت باشد. کودک باید احساس نماید که در عین حال که دستور بطور قاطع داده میشود اما از صمیم قلب برمیخیزد و جهت راهنمایی و خیرخواهی او میباشد. اگر بین پدر و مادر و دیگر مربیان کودک مانند پدر بزرگ و مادر بزرگ در اجرای برنامه های تربیتی اتفاق نظر بوجود آید میتواند به نتیجه کامل برسد. اما اگر در نحوه تربیت اختلاف نظر و سلیقه وجود داشته باشد نتیجه‌ای نخواهد داد، زیرا این اختلاف نظرها سبب سرگردانی کودک

میکردد و او برآستی نمی‌تواند بفهمد که تکلیفش چیست.

علاقه‌ای که به پدر و یا مادر دارد به سمت یکی از این دو گرایش پیدا خواهد کرد. بنابراین، باید سعی شود دستور از سوی هر کدام داده شد سخن دیگری در واقع موید آن در مواردی دیده میشود که پدر خود تربیت یافته و علاقه مند به تربیت صحیح فرزندانش میباشد اما مادر به هر گونه اصول تربیتی بی تفاوت و خود نیز صاحب اخلاق و رفتار صحیح نمی‌باشد یا عکس آن. در چنین مواردی بین رفتار والدین تضاد کامل ایجاد میگردد و در نتیجه تأثیر نا — مطلوبی بر کودک خواهد داشت. در چنین صورتی مربی باید سعی و کوشش بیشتری نموده و با رفتار محبت آمیز خود و صبر و حوصله فرزندان را بسوی خود جذب نماید بطوریکه قدرت تشخیص کودک بین خوبی و بدی را تقویت نموده و مانع بدآموزیهای همسرش گردد.

کودک یک مقلد کامل است. گفتار و رفتار پدر و مادر و سایر اطرافیان در او تأثیر کامل دارد. او برای والدین خود احترام خاصی قائل است و چنانچه گفته شد رفتار و گفتار آنان را برای خود معیار قرار میدهد. شخصیت کودک که



هنوز شکل نیافته است توسط رفتار پدر و مادر شکل میبگیرد او بیش از آنکه به گفتار و بند و انسدوز مریی خود تکیه نماید رفتار او را معیار قرار میدهد و چنانچه بین گفتار و عمل مریی تضادی احساس نماید مسلماً رفتار او را ترجیح خواهد داد . و درست بهمین دلیل باید در تربیت بر روی اصلاح پدر و مادر تأکید فراوان شود . مریی که احساس مسئولیت می نماید لازم است قبل از هر چیز عیوب و نقائص ، اخلاقی و ضعف رفتاری خود را برطرف سازد . صفات نیک و پسندیده را کسب نماید و در عمل نیز پاکی و صفا و صمیمیت را به دیگران بیاموزد تا بدینوسیله بتواند فرزندان صالح و شایسته

تحویل جامعه خود دهد .  
 پیغمبر اکرم (ص) به ابودر فرمود : خدا به خاطر صلاح و برهنگاری پدر و مادر ، فرزند و فرزند زادگانشان را صالح و نیکوکار خواهد نمود . (۱)  
 بهر حال پدر و مادر از هر گونه تربیتی که در گذشته برخوردار بوده اند ، نمیتوانند در امر تربیت فرزندان خود بدین بهانه کوتاهی نمایند زیرا با تشکیل خانواده این مسئولیت خطیر را نیز پذیرفته اند و باید با تمام وجود سعی و کوشش نمایند تا از عهده آن برآیند . بدین سبب باید خودسازی آنان به حدی برسد که همواره الگوی تقوی ، پاکی و صفا و عفت برای فرزندان خود باشند این خودسازی عیسو نخواهد بود

مگر آنکه مویمو به دستورات الهی عمل نموده و همواره ارزشهای مکتب تعالی بخش اسلام را نگار بندند . نظم و دقت ، اعتماد بنفس و اتخاذ تصمیم قاطعانه و بیوقع و تسلط بر هواهای نفسانی و از آن جمله حشم و غضب سبب خواهد گشت که روش تربیتی آنان به نتیجه نهائی و مطلوب نرسد . همانگونه که از حدیث فوق الذکر برآید فرزندان آئینه تمام نمای شخصیت پدر و مادر خواهند بود و گاهی علاقه آنان به والدین چنان است که تنها و تنها از محیط خانواده متأثر شده و گفتار و رفتار آنان را به تمام معنا بازگو خواهند نمود .

۱- مکارم الاخلاق صفحه ۵۴۶

بقیه از صفحه ۲۵

برروی رفتار آنان است آنچه که در اصطلاح روانشناسی " نیمرخ روانی " نام دارد حاوی یک سری ویژگیهای مربوط به هر دوره سنی است . مثلاً " کودکان در یک دوره سنی به اقتضای وضع روانی خود ممکنست حالت خود نمائی و اظهار وجود داشته باشند یا در مقطع سنی دیگری حالت انزوا و گوشه گیری را ترجیح دهند ، همچنین در یک مقطع سنی توجه زیاده دوستان و همکلاسان و همبازیها حتی ممکنست در حد همجنس دوستی جلوه کند . آشنائی معلم با این

نیمرخهای روانی مربوط به مقاطع سنی خاصی میتواند در تنظیم روابط معلم و شاگرد نقش مهمی داشته باشد . با آگاهی از این خصوصیات مثلاً " معلمی که با گستاخی شاگردی در کلاس روبرو شده است چنانچه با نیمرخ روانی آن مقطع سنی آشنا بوده و بداند که گستاخی جنبه ای از اظهار وجود شاگرد است در نشان دادن عکس العمل شدید در برابر رفتار شاگرد تجدید نظر خواهد کرد و به فراخور واکنش مناسبتری خواهد داشت .  
 با بحنی که در فوق آمد ، هدف این بود که لزوم آشنائی معلمان و مسئولان مدارس را با

تاکیدی بر آن افزوده شده باشد لازم به توضیح است که مباحث مربوط به روانشناسی رشد بسیار مفصل تر از اینست، اما در اینجا کوشش به عمل آمده است تا نتیجه و خلاصه‌ای از بعضی مباحث به خواننده محترم عرضه شود تا توجه او به این مطلب جلب گردد.

روانشناسی دانش آموز یادآور شویم و بنابراین بی جهت نیست که در برنامه های آموزشی معلمان در مراکز تربیت معلم توصیه می شود که آموزگاران آینده دروسی در زمینه روانشناسی رشد و روانشناسی کودک بگذرانند. امیدواریم که با آنچه که آمد این الزام تاءید شده و

#### نقد از صفحه ۴۹

جواب دادم قبول میکنم ، اما به چند شرط هم خویش را بخوبی بخوانید و تکالیف را انجام دهید و هم دانش آموزان خویش را از نظر انضاطی و رفتاری یاتید . همه قبول کردند و تکلیف بعد را برای آنها مشخص کردم و از در بیرون آمدم ، برای اینکه خیالم جمع شود مبصر کلاس را خواستم و با او صحبت کردم و گفت آشنا صحبت های شما برای بچه ها خیلی شیرین بود و مطمئن باشید که دانش آموزان شروط شما را منحو کامل خواهند پذیرفت . از آرزمان حدود یکسال میگذرد . بهترین کلاس من در واقع همان کلاس بود که موفق شدم با کمک و لطف خداوند حدود ۸۸٪ قبولی را تقدیم مدرسه کنم .

با آرزوی موفقیت و بهروزی برای همه کسانی که در راه تعلیم و تربیت قدم بر میدارند .

والسلام

رحیم مرطوبی

آنها نتوان دادم و شروع به درس دادن کردم ، همین درس دادن متوجه شدم که همه دانش آموزان کاملاً متوجه حرفهای من هستند و حتی گروهی دهانشان باز مانده بود و لحظه ای چشم از دخته سیاه بر نمیداشتند . در پایان کار هم خواستم که از روی کتاب درس را بخوانند . اوایط خواندن بود که صدای رنگ مدرسه بلند شد . اما کسی بلند نشد ، گفتم چند دقیقه گوش کنید بعد میتواند مریخ شود . گفتم خوب خیلی از دیدن شماط خوشحال شدم . اگر دیگر به کلاستان نیایدم ، او با بخوبی یاد کنید خدا حافظ شما ، که بکاره صدای همه بچه ها در آمد و گروهی در کلاس را بستند و مانع از رفتن من شدند و صراحت میخواستند که معلم آنها بشوم . وقتی دیدم صبرشان به سر آمد

میخاطی بوجد آوردی که اطفال ما را شیر بچکانی که همیشه پشت جبهه مقاومت علیه  
آمریکا و صهیونیسم و سایر ردول حیا و کوشش در تربیت کنید...

امام خمینی





می نماید معلم بموقع از او خواهد نظرش را ارائه دهد و همراه با دیگران تلاش کند .

(۵) . معلم در کلاس بموقع و به تناسب لحن صدایش را تغییر دهد تا دانش آموزان از یکنواختی احساس خستگی ننمایند . معلم همچنین باید برای مواجهه با هر موقعیت رفتار مناسبی را در پیش گیرد .

(۶) . معلم در باره موضوع درس باید آمادگی داشته باشد و آنرا با بیانی شیرین و قابل فهم ارائه نماید تا دانش آموزان با دقت کامل بدان گوش فرا دهند .

جالب بودن موضوع بحث و علاقه دانش آموزان به آن در تعیین چگونگی گوش دادن نقش مهمی را ایفاء می نماید .

(۷) . درس دیکته در تقویت گوش دادن و نیز ایجاد هماهنگی بین حرکات دست با چشم و گوش دانش آموزان بسیار مؤثر است . هنگام نوشتن دیکته ، معلم با مشاهده حالات دانش آموزان می تواند نواقص شنوایی آنها را تشخیص دهد و کمک های لازم را بعمل آورد .

(۸) . روش دیگر برای تقویت گوش دادن آنست که از دانش آموزان خواسته شود به داستانی

که توسط یکی از همکلاسی ها و یا معلم بیان می شود با دقت گوش فرا دهند و سپس هر یک بطور جداگانه آنچه را که درک نموده برای سایرین بازگو کند . در این شیوه ، دانش آموزی که داستان را بنحو کامل تر و بهتری بازگو می نماید باید مورد تشویق قرار گیرد .

انجام فعالیتهای فوق ، دانش آموزان مدارس را در یادگیری گوش دادن یاری خواهد داد و موجبات پیشرفت تحصیلی و تعادل رفتاری را فراهم خواهد آورد .

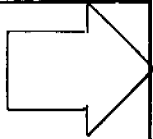
والسلام



خدای نکرده . کوتاه بنامم حیات شسته و خیس است بسه سنگ جیگر شده حیات بخون شهید است ، حیات به تل آینده است ، حیات به نظامی است که در آینده وجود دارد که همان استمرار این نظام باشد و این فرزندان امروز رجال فردا هستند . کوچکترین کلمه و سخنی اگر بشنود که اشاره بدی نسبت به انقلاب داشته باشد در هر چه ها میماند ( بطور ثابت

میماند و رسوخ سنگند) . سادگی این را نمیتوان از مغز بچه ها بیرون آورد . به این مسائل مربیان عنایت داشته باشند و به این وظایف دقیقاً توجه کنند . سخن را اگر بخواهم خلاصه کنم و خلاصه دهیم اینست که مربیان به وظیفه خود عمل کنند . اولیا هم بوظیفه ای که دارند ( در ارتباط با مربیان و مدرسه باشند ) خوب عمل کنند . اولیا ، دانشمندان ، آموزان امکانات مادی و معنوی خود را در اختیار مدارس بگذارند و ارتباطشان زیاد باشد . حضور یکم میتوانیم ادعا کنیم که تا یک

حد از این طریق انشاء الله نظام آموزش و پرورش برپا شده و دیگر نگرانی نخواهیم داشت و اگر خدای خواسته بی توجیبی نبود ، مطمئناً گرفتار فاجعه ای خواهیم شد که بسادگی نمیتوانیم این فاجعه را علاج کنیم . خداوند توفیق خدمت به اتحاد جامعه ماخاصه معلمین بررگوار و اولیا محترم دانش آموزان بدهد تا در رابطه با این وظیفه قصص و سوانح بسایند . والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته



روش اول باید سالیان سال ریاضت کشید ولی در پرتو روش دوم مرد باایمان بحقیقت در می یابد که اساساً "ملک وهستی از آن خداست و او امانت داری بیش نیست. بدیهی است وقتی انسان خود را امانت دار بداند از انفاق مال بهیچوجه احساس رنج و ملال نخواهد کرد زیرا همه اموال را ملک خدا دانسته خود را امانت داری بیش نمیداند.

یکی از دانشمندان تبریز از مرحوم حاج ملاحسینقلی همدانی تقاضا میکند که او را ارشاد و راهنمایی نماید در پاسخ چهار صفحه برایش می نویسد در خلال آن سطور چنین می نویسد:

آنچه از عقل و نقل استفاده کرده ام اینست که که یگانه راه وصول بقرب پروردگار ترک معصیت است. بدیهی است گناه و معصیت حجاب و مانع است و نمیگذارد آدمی بخدا نزدیک شود.

بنابراین بالاترین تلاشها و کوششها باید در محور ترک گناه و معصیت دور بزنند. بدیهی است هر قدر آدمی در ترک گناه توفیق بیشتری بیابد در وصول به مقام بندگی و عبودیت توفیق بیشتری عایدش خواهد شد. لذا دانشمندان اخلاق دستور میدهند یک لحظه نباید از مراقبه و محاسبه غفلت و ورزید چه اساسی ترین کارها در وصول به مقام بندگی دقت و اهتمام در امر مراقبه و محاسبه است.

بدیهی است در پرتو دقت و اهتمام در امر مراقبه بندریج قدرتی معنوی در او بوجود خواهد آمد که کوچکترین گناه و معصیتی از او سر نخواهد زد و بندریج بطهارت دل و جان راه خواهد یافت.



رابطه باحوادث و وقایع نشان دهند وضع نا-  
بسامان آنهاست.

کسانیه ممتد آلودهها، فریب رفتن در غمی که جانگناه و زجر دهنده است، میل به دوری و بزرگناری از اجتماع، اضطرابات و دلهرهها، خصودی و افسردگی روانی، همچان زدگی و نوزشهای ناپهنگام عضوی، مهرطلبی افراطی، و خود عادات غلط، عدم ارضای روانسی گوشه‌های دیگر از این نابسامانیها در جنبه روانی بحساب می آید.

خطر آزادی بی بند و بار

در صورت خواستاری سلامت و تعادل برای کودکان و نوجوانان ضرورت ایجاد میکند که امر تربیت جنسی آنها را از همان مراحل اولیه حیات زیر نظر داشته باشیم. مراقبت در خسر و نشر والدین، برادران و خواهران در خانه و مدرسه، آمد و شدها و معاشرتها در این رابطه، عجز و خواب، سفاقت و پوشاک، امنیت روانی بهداشت کودک در جنبه جسم و روان، کنترل دیدنیها و شنیدنیها و خواندنیها باید در سر لوحه برنامه هر پدر و مادری باشد که خواستار سعادت کودکانند.

آزادی بی بندوبار در زمینه جنسی موجب خطری برای جسم و روان و عاطفه و سببی برای بدبختی و فساد اجتماع و عاملی برای بخطر افتادن سلامت نسل و خانواده است. و این مایه تاسف است نیروها و زمینه‌هایی که میتوانند عامل سازندگی و هدایت باشند در طریق لغزشها و فسادها قرار گیرند.



میکرد.

در این لحظه دوباره چشم باین عبارت افتاد اینجا خانه استاد است باتوجه به اشکهای بیقرار کودک بخاطرم گذشت گرچه بیکر ناتوان استاد در این مکان قرار دارد ولی خانه استاد در دل‌های سوخته همه شاگردانش قرار دارد و همه انسان‌های نمونه او را فراموش نخواهند کرد.

کودکان معصوم روزهای بعد، پس از مرگ استاد با کراهت و بی میلی بکلاس می‌رفتند زیرا استاد عزیز خود را از دست داده بودند.

ولی آنها نمیدانستند که روح استاد بهمراه آنان بوده و در کلاس درس در کنار و جوار آنان قرار داشته نظاره گر آنان است. مگر پیامبر اسلام (ص) نفرموده بود که هرکسی با آنچه دوست دارد محشور خواهد شد بلی مرحوم نیززاده عاشق تعلیم و تربیت و درس و شاگردان خود بود بنابراین نمیتوان باور کرد که شاگردانش در کلاس حضور داشته باشند و او در جمع آنان قرار نداشته باشد.

بودند. اشکهای خالصانه کودکان معصوم بزرگترها را برقت و اشک ریختن و ادار میساخت آنشب خانواده‌های بسیاری در تهران عزادار بودند زیرا دانش‌آموزان یک پدر روحانی و یک معلم نمونه را از دست داده بودند. او بکار و درس و شاگردان ایمان داشت درموردی در صفحه تلویزیون دیده میشد درحالی که عرق بر پیشانی اش نشسته بکار تدریس ادامه میداد. مرحوم نیززاده بخوبی دریافته بود که دانش-آموزان کلاس اول دبستان تازه از آغوش گرم و با نشاط مادران و پدران راهی مدرسه شده‌اند ممکن است یک بی‌اعتنایی و بی‌مهری کودک را از مدرسه گریزان سازد، لذا با همه وجودش در جذب و انجذاب آنان تلاش میکرد و در این کار معلمی موفق بود زیرا وقتی پایان درشش فرا می‌رسید هاله‌ای از غم و اندوه برگرداگرد چهره شاگردانش مشاهده میشد.

مرحوم نیززاده به بزرگترها نیز درس میداد بآنان تفهیم میکرد که اساساً "زندگی خودیکنوع کلاسی است و انسان‌های زنده در اجتماع همه همانند شاگردان نشنه ارتباط نیکو و تشنه هنرمندی هستند با برقراری رابطه نیکو و هنر می‌توان حتی بزرگترها را شیفته و جذب نمود.

غرق این اندیشه‌ها بودم ناگهان صدای گریه کودکی رشته افکارم را پاره کرد بخود آمدم دیدم مادری دست کودکش را گرفته دائماً التماس میکند که دیر شده باید بتهران حرکت کنیم ولی کودک باریختن اشک از انتقال می‌کرد لحظاتی نیز با اجازه دهد تا در کنار قبر معلمش توقف نماید منظره جالبی بود مادر فاتحه میخواند کودک فاتحه مادرش را باریختن اشک همراهی